

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال پانزدهم شماره ۵۷ بهار ۱۳۹۹

نقش واسطه‌ای بلوغ اخلاقی در رابطه سبک دلبستگی با رفتارهای اخلاقی

سمیه حسن نیا^۱، راضیه شیخ الاسلامی^{۲*}

۱- دکتری روانشناسی تربیتی دانشگاه شیراز

۲- دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۳/۰۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین نقش واسطه‌ای بلوغ اخلاقی (فراشناخت اخلاقی، هویت اخلاقی و کارآمدی اخلاقی) در رابطه سبک دلبستگی با رفتارهای اخلاقی بود. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه یاسوج در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ بود که از بین آنها تعداد ۵۲۴ دانشجو با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از مقیاس سبک‌های دلبستگی (هازن و شیور، ۱۹۸۷)، مقیاس فراشناخت اخلاقی (مک‌ماهون و گود، ۲۰۱۵)، مقیاس اهمیت هویت اخلاقی برای خود (آکینو و رید، ۲۰۰۲)، پرسش‌نامه کارآمدی اخلاقی (هانا و اولیو، ۲۰۱۰) و سیاهه رفتارهای اخلاقی (ثابت و همکاران، ۱۳۹۴) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش مدل‌یابی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار AMOS به کار گرفته شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که سبک دلبستگی ایمن با واسطه همه مولفه‌های بلوغ اخلاقی، شامل فراشناخت اخلاقی و درونی‌سازی و نماد سازی هویت اخلاقی و کارآمدی اخلاقی، اثر غیر مستقیم و مثبت بر رفتارهای اخلاقی دارند. سبک دلبستگی دوسوگرا نیز از طریق دو مؤلفه فراشناخت اخلاقی و درونی‌سازی هویت اخلاقی، اثر غیر مستقیم و منفی بر رفتارهای اخلاقی داشت. همچنین، سبک دلبستگی اجتنابی با واسطه درونی‌سازی هویت اخلاقی به نحو غیر مستقیم و منفی، رفتار اخلاقی را تحت تأثیر قرار داد. علاوه بر این، سبک دلبستگی ایمن اثر مستقیم و مثبت و سبک دلبستگی دوسوگرا اثر مستقیم و منفی بر رفتارهای اخلاقی نشان دادند. مطابق با نتایج پژوهش حاضر، برخورداری از دلبستگی ایمن منجر به ارتقاء فراشناخت اخلاقی و هویت اخلاقی و کارآمدی اخلاقی می‌شود و از این طریق، انجام رفتارهای اخلاقی را تسهیل می‌کند.

کلیدواژه: سبک دلبستگی؛ رفتار اخلاقی؛ کارآمدی اخلاقی؛ هویت اخلاقی؛ بلوغ اخلاقی؛ فراشناخت اخلاقی

* (نویسنده مسؤل)

مقدمه

اخلاق انسانی، موضوعی قابل توجه و مهم به لحاظ فردی و اجتماعی است و درونی‌سازی^۱ مجموعه‌ای از معیارهای اخلاقی، برای دستیابی به خودرهبی^۲، حس تداوم^۳ و هدفمندی در زندگی روزمره، لازم و ضروری است (بندورا^۴، ۱۹۹۱). امروزه، پیشرفت تکنولوژی و تغییر و توسعه ساختارهای محیطی، پویایی^۵ و پیچیدگی^۶ مضاعفی، ایجاد نموده (مک‌ماهون و گود^۷، ۲۰۱۵) که منجر به چالش‌های اخلاقی متعددی گردیده (هانا، اولیو و مای^۸، ۲۰۱۱) و معضلات اخلاقی^۹ بیشتری را سبب شده است (تیل، بگداسارو، هارکریدر، جانسون و مامفورد^{۱۰}، ۲۰۱۲؛ مک‌ماهون و گود، ۲۰۱۵). از این رو، لازم است به دنبال شناسایی و بهبود ظرفیت‌هایی^{۱۱} بود تا به افراد افراد در مواجهه و پاسخگویی به چالش‌های اخلاقی و نیز اخلاقی رفتار کردن، کمک نماید (هانا و همکاران، ۲۰۱۱؛ کاراتاس و ساریکام^{۱۲}، ۲۰۱۶). بلوغ اخلاقی^{۱۳}، از مهم‌ترین ظرفیت‌هایی است که با پوشش دادن سازه‌های شناختی و انگیزشی، پیش‌بینی‌کننده مهمی برای عملکرد اخلاقی است (کاراتاس و ساریکام، ۲۰۱۶؛ ریمر و ریمر^{۱۴}، ۲۰۱۵؛ ریمر و همکاران، ۲۰۱۲؛ هانا و همکاران، ۲۰۱۱؛ ناروائیز^{۱۵}، ۲۰۱۰؛ ریمر، دویت و واکر^{۱۶}، ۲۰۰۹).

بر اساس پژوهش‌های انجام شده، تا قبل از سال ۲۰۰۹، بلوغ اخلاقی بر اساس دو دیدگاه تعریف شده است. در دیدگاه اول، بلوغ اخلاقی با تمرکز بر صفات اخلاقی از نگاه مردم عادی تعریف شده است و در دیدگاه دوم، بلوغ اخلاقی با تمرکز بر هویت اخلاقی افراد شاخص اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است (ریمر و همکاران، ۲۰۰۹).

ریمر و همکاران (۲۰۰۹) دیدگاه تلفیقی در خصوص بلوغ اخلاقی ارائه نموده‌اند. آنها برای درک جامعی از بلوغ اخلاقی، از طرحواره‌های ادراک خود^{۱۷} به منظور ایجاد ارتباط بین صفات و هویت، استفاده نموده‌اند. بدین معنا که صفات به‌طور بالقوه، بلوغ اخلاقی را رشد می‌دهند، به‌گونه‌ای که افراد با صفات خود مانند صداقت، مهربانی و عدالت به محیط پاسخ می‌دهند. با گذشت زمان، صفات با طرحواره‌های ادراک خود، در هویت ترکیب می‌شوند و بلوغ اخلاقی اتفاق می‌افتد. این امر منجر به احساس باثبات‌تری از خود در طول زمان می‌شود و در نهایت، عملکرد با توجه به طرحواره‌ها، با اهداف اخلاقی فرد ادغام و یکپارچه می‌گردد و درک خود به صورت یک فرد اخلاقی بالغ ایجاد می‌شود.

ناروائیز (۲۰۱۰) نگاه متفاوتی نسبت به ریمر و همکاران (۲۰۰۹) دارد و معتقد است که بلوغ اخلاقی شامل چندین مهارت و ظرفیت است. او فراشناخت اخلاقی^{۱۸} و نگرانی همدلانه عاظمند^{۱۹} (ترکیبی از احساس شفقت^{۲۰} برای دیگران، همراه با احساس

1. internalization
2. self-directedness
3. sense of continuity
4. Bandura
5. dynamic
6. complexity
7. McMahon & Good
8. Hannah, Avolio, & May
9. ethical dilemmas
10. Thiel, Bagdasarov, Harkrider, Johnson, & Mumford
11. capacities
12. Karataş & Saricam
13. moral maturation
14. Reimer & Reimer
15. Narvaez
16. Reimer, DeWitt, & Walker
17. self-understanding schemas
18. moral metacognition
19. habituated empathic concern
20. feelings of compassion

مسئولیت و گرایش برای کمک به دیگران) را به عنوان دو ظرفیت اساسی فردی، برای بلوغ اخلاقی معرفی می‌کند. هانا و همکاران (۲۰۱۱) بلوغ اخلاقی را بر مبنای مدل چهار مرحله‌ای رست^۱ (۱۹۸۶) مفهوم‌سازی می‌کنند. رست (۱۹۸۶) عملکرد اخلاقی را نتیجه حساسیت اخلاقی^۲، قضاوت اخلاقی^۳ و انگیزه اخلاقی^۴ می‌داند. حساسیت اخلاقی به معنای تعیین سریع و با دقت یک وضعیت اخلاقی است که شامل درک نقطه‌نظر دیگران و نیز مشخص نمودن نقش خویش در آن موقعیت است. قضاوت اخلاقی ناظر بر استفاده از ابزارهای متعدد برای حل مشکل اخلاقی پیچیده و استدلال درباره پیامدهای آن و ترسیم مجموعه‌ای از اصول برای عمل است و انگیزه اخلاقی بر ترجیح اهداف اخلاقی بر سایر اهداف و مصمم بودن برای انتخاب رفتارهای اخلاقی، دلالت دارد. هانا و همکاران (۲۰۱۱) طی یک مدل مفهومی، ظرفیت‌های بلوغ اخلاقی را بیشتر شناختی و شامل پیچیدگی اخلاقی^۵، فرانشناخت اخلاقی و هویت اخلاقی می‌دانند. انتخاب این عناصر موجب تفاوت هانا و همکاران (۲۰۱۱) با ریمر و همکاران (۲۰۰۹) و ناروائیز (۲۰۱۰) می‌شود. در واقع هویت اخلاقی ریمر و همکاران (۲۰۰۹) و فرانشناخت اخلاقی ناروائیز (۲۰۱۰) در بلوغ اخلاقی هانا و همکاران (۲۰۱۱) در کنار هم قرار می‌گیرد.

فرانشناخت اخلاقی، تفاوت در توانایی افراد برای استفاده از دانش غنی اخلاقی، به‌منظور افزایش شناخت اخلاقی را توضیح می‌دهد (ناروائیز، ۲۰۱۰). بنابراین، فراتر از مفهوم‌سازی عمومی کلبگ^۶ یا مراحل مدل رست، دانش اخلاقی، شبیه یک سوخت است که باید یک موتور آن را پردازش نماید. این موتور، فرانشناخت اخلاقی است که دانش اخلاقی پیچیده را پردازش می‌کند (هانا و همکاران، ۲۰۱۱). توانایی فرانشناختی ترکیبی از فرایندهای نظارت^۷ و تنظیم شناختی^۸ است که برای کارکردهای خودارجاعی^۹ و کنترل اجرایی^{۱۰} به کار گرفته می‌شوند (دانلوسکی و متکالف^{۱۱}، ۲۰۰۹). دستیابی به سطوح بالاتر فرانشناخت، حساسیت و قضاوت اخلاقی را افزایش می‌دهد. این بدان دلیل است که معضلات اخلاقی پیچیده نیازمند ظرفیتی هستند که اطلاعات مورد استفاده در قضاوت را مورد کنترل و نظارت قرار دهد، دقت اطلاعات را ارزیابی کند و تأثیر هیجانات و ارزش‌ها را در قضاوت و همه جنبه‌های ممکن از یک معضل اخلاقی، در نظر بگیرد (هانا و همکاران، ۲۰۱۱).

هویت اخلاقی یکی دیگر از ظرفیت‌های بلوغ اخلاقی است، که علاوه بر جنبه شناختی، جنبه انگیزشی بلوغ اخلاقی را نیز دربر می‌گیرد (هانا و همکاران، ۲۰۱۱؛ آکینو، فریمن، رید، لیم و فلیس^{۱۲}، ۲۰۰۹). تأکید صرف بر دانش شناختی در حوزه اخلاقی در نظریه‌های کلبگ و پیازه^{۱۳}، پژوهشگران را برآن داشت تا نشان دهند علاوه بر دانش مفاهیم اخلاقی، دانش افراد در مورد خودشان به عنوان عاملین اخلاقی، هم در شناخت اخلاقی و هم در انگیزه برای رفتار اخلاقی، موثر است (آکینو و همکاران، ۲۰۰۹). این بدان معناست که هویت، متشکل از در دسترس‌ترین و بسط‌یافته‌ترین ساختارهای دانش شکل گرفته در فرد است (هانا، ولفلک و لورد^{۱۴}، ۲۰۰۹ب) و نفوذ قوی بر چگونگی تنظیم فکر و کنترل رفتار وی، اعمال می‌کند (کارور و شی‌یر^{۱۵}، ۱۹۹۸). در نتیجه، هویت نمی‌تواند

1. Rest
2. moral sensitivity
3. moral judgment
4. moral motivation
5. moral complexity
2. Kohlberg
3. monitoring process
4. regulating cognitive process
9. self-referential function
10. executive control function
11. Dunlosky & Metcalfe
12. Aquino, Freeman, Reed, Lim, & Felps
13. Piaget
14. Hannah, Woolfolk, & Lord
15. Carver & Scheier

از پردازش اخلاقی جدا باشد، به خصوص که کنش‌های اخلاقی و غیراخلاقی همه از خودارزیابی^۱، تأثیر می‌پذیرند (هانا و همکاران، ۲۰۱۱). کارکردهای خودتنظیمی ارائه شده توسط هویت اخلاقی در توضیح کامل بلوغ اخلاقی، نقش بسیار مهمی دارند. پیچیدگی اخلاقی و توانایی فراشناختی، دانش اخلاقی غنی را فراهم می‌آورند، اما این فرایندها باید بوسیله استانداردهای خودتنظیمی که در هنگام پردازش حوادث و وقایع اخلاقی، استفاده می‌شوند، هدایت شوند (کارور و شی‌یر، ۱۹۹۸). در غیر این صورت ممکن است افراد بسیار پیچیده و مجهز به دانش اخلاقی غنی، اگر پردازش‌های قوی آنان بوسیله استانداردهای «خود»، هدایت نشوند، با توجه کردن^۲، به عدم درگیری اخلاقی^۳ روی آورند (هانا و همکاران، ۲۰۱۱). لذا هویت اخلاقی، مکملی برای فراشناخت اخلاقی است تا انگیزش بیشتری را برای رفتار اخلاقی ایجاد نماید.

هانا و همکاران (۲۰۱۱) معتقدند که ممکن است یک شخص قضاوت اخلاقی را انجام دهد و مطابق با نظر بلاسی^۴ (۱۹۸۰) رفتار اخلاقی را نیز در راستای صفات سازگار با خود ببیند، اما به دلیل عدم اعتماد به نفس، منفعل باقی بماند. آنها، کارآمدی اخلاقی^۵ را دلیل این خلاء شناسایی کرده‌اند. کارآمدی اخلاقی، اعتقاد شخص به توانمندی‌های خود برای سازمان‌دادن و به‌کارگیری انگیزه، منابع شناختی، ابزارها و اقدام‌های مورد نیاز برای پرداختن به عملکرد اخلاقی است. این تعریف، از کارآمدی ابزاری^۶ (عدن^۷، ۲۰۰۱) و خودکارآمدی (بندورا، ۱۹۹۱)، مشتق شده است. آنچه‌ان که از تعریف بر می‌آید، کارآمدی اخلاقی، در شمول جنبه انگیزشی بلوغ اخلاقی قرار می‌گیرد. هانا و همکاران (۲۰۱۱) کارآمدی اخلاقی را جزء ظرفیت‌های تمایل اخلاقی طبقه‌بندی کرده‌اند، ظرفیتی که انگیزه و احساس مسئولیت برای عمل اخلاقی را سبب می‌شود.

در این پژوهش با استناد به نظریه‌های شناختی اجتماعی، کارآمدی اخلاقی به عنوان جز سوم بلوغ اخلاقی در کنار فراشناخت اخلاقی و هویت اخلاقی قرار می‌گیرد. بندورا (۱۹۹۱) در این راستا معتقد است که عاملیت اخلاقی^۸ واسطه‌ای بین قضاوت اخلاقی و رفتار اخلاقی است. او عاملیت اخلاقی را شامل مکانیزم‌های خودتنظیمی می‌داند که در هماهنگی با عوامل موقعیتی در قالب خود هدایتی و خودواکنشی عاطفی عمل می‌کنند. بندورا (۱۹۹۱) معتقد است که خودتنظیمی موثر رفتار، نه تنها نیازمند مهارت‌های خودتنظیمی است، بلکه نیازمند باور قوی فرد به قابلیت‌های خود برای اعمال کنترل شخصی بر رفتار است. بنابراین، باور افراد در مورد کارآمدی‌شان در اعمال کنترل بر انگیزه، الگوهای فکری و عملکرد، نقش مهمی در عاملیت اخلاقی ایفا می‌کند. در همین راستا، شانک و زیمرمن^۹ (۲۰۰۵)، معتقدند، ارزیابی از خود براساس دو عامل باورهای کنترلی^{۱۰} و باورهای شایستگی^{۱۱}، نقش انگیزشی مهمی در ایجاد رفتار و عملکرد بهینه دارد. باورهای کنترلی، ناظر بر ادراک فرد در مورد توانایی خود برای رسیدن به نتایجی است که در جهت تحقق آن در تلاش است و باورهای شایستگی مربوط به ادراک توانمندی خود در نحوه استفاده از ابزار و مهارت‌های خویش برای رسیدن به اهداف است. متناسب با نظر رست، ناروائیز، بیبو و توما^{۱۲} (۱۹۹۹) کارآمدی اخلاقی می‌تواند در کنار فراشناخت اخلاقی و هویت اخلاقی به عنوان عامل انگیزشی بلوغ اخلاقی در نظر گرفته شود، چراکه رست و همکاران (۱۹۹۹) معتقدند که مدل رست، مدل خطی نیست و در این مدل، اجزا با هم تعامل دارند، لذا رفتار اخلاقی نتیجه فرایندهای جداگانه نیست بلکه همه این

1. self-evaluation
2. justify
3. moral disengagement
4. Blasi
5. moral efficacy
6. means efficacy
7. Eden
8. moral agency
9. Schunk & Zimmerman
10. control beliefs
11. competency beliefs
13. R t ar vee,, Bbbeau, & tuma

مراحل می‌توانند با هم اتفاق بیفتند. با توجه به کارکرد فراشناخت اخلاقی و هویت اخلاقی و همچنین نقش تکمیلی کارآمدی اخلاقی در ایجاد رفتار اخلاقی به تبعیت از بندورا (۱۹۹۱)، این سازه در پژوهش حاضر همراه با فراشناخت اخلاقی و هویت اخلاقی به عنوان شاخص بلوغ اخلاقی در نظر گرفته شده است.

در واقع، رسالت اصلی بلوغ اخلاقی، کمک به افراد در انتخاب و انجام رفتارهای اخلاقی است. افرادی که از بلوغ اخلاقی برخوردارند، در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی، به احتمال بیشتری، رفتار اخلاقی را انتخاب می‌کنند. بنابراین، همه صاحب‌نظران در حیطه بلوغ اخلاقی به اتفاق معتقدند که بلوغ اخلاقی، نقش اساسی در رفتار اخلاقی دارد (کاراتاس و ساریکام، ۲۰۱۶؛ ریمر و ریمر، ۲۰۱۵؛ ریمر و همکاران، ۲۰۱۲؛ هانا و همکاران، ۲۰۱۱؛ ناروائیز، ۲۰۱۰؛ ریمر و همکاران، ۲۰۰۹).

رای و هالیوک^۱ (۲۰۱۳) رفتار اخلاقی را مجموعه رفتارهای مورد پذیرش جامعه که می‌تواند درونی باشد مانند اعمال دینی، بیرونی باشد مانند صداقت، و همچنین مربوط به دیگران باشد مانند مراقبت، تعریف کرده‌اند. برخی پژوهشگران، رفتار اخلاقی را معادل با رفتار جامعه‌پسند^۲ دانسته‌اند (اسپین راد^۳ و همکاران، ۲۰۰۷). برخی آن را معادل با اطاعت و فرمانبرداری از مراجع قدرت دانسته (کانمن^۴، ۲۰۰۳) و برخی دیگر نیز، رفتار اخلاقی را معادل با احترام به دیگران، دموکراسی، دوستی و صداقت، احترام به افراد با زمینه‌های نژادی و فرهنگی متفاوت می‌دانند (ناسی و توریل^۵، ۱۹۹۳). تونر و پاتس^۶ (۱۹۸۱) در پژوهش‌های خود مقاومت در برابر انحرافات را به عنوان ملاک رفتار اخلاقی برگزیدند. همچنین سیگل و فرانسیس^۷ (۱۹۸۲) تخطی از قواعد و قانون را ملاک رفتار غیراخلاقی می‌دانند.

مدل‌های متعددی روند شکل‌گیری رفتار اخلاقی را توضیح داده‌اند. رست (۱۹۸۶) شناخت، قضاوت و انگیزه را در رفتار اخلاقی موثر می‌داند. دوبینسکی و لاکن^۸ (۱۹۸۹)، باورها، نگرش‌ها و قصد‌ها را عوامل اثرگذار بر رفتار اخلاقی معرفی می‌کنند. زیو^۹ (۲۰۱۴) در رویکردی متفاوت و با نظر به اخلاق وظیفه‌گرا^{۱۰} و پیامدگرا^{۱۱}، از نقش فضیلت اخلاقی^{۱۲} و اراده اخلاقی^{۱۳} برای انجام رفتار اخلاقی نام می‌برد و در این میان، هویت اخلاقی را عاملی مهم در بروز رفتار اخلاقی می‌داند. بنابراین همه مدل‌ها به نوعی به ظرفیت‌های نهفته در بلوغ اخلاقی برای پیش‌بینی رفتار اخلاقی اشاره نموده‌اند. علاوه بر این، پژوهش‌ها نیز حاکی از ارتباط فراشناخت اخلاقی (سوانسون و هیل، ۱۹۹۳^{۱۴}؛ ریودی و شوایتزر، ۲۰۱۰^{۱۵})، هویت اخلاقی (رینولدز و سرانیک، ۲۰۰۷^{۱۶}؛ کوهن، پارتتر، تورن، مورس و کیم، ۲۰۱۴^{۱۷}) و خودکارآمدی (آلساندری، کاپارارا، آیزنبرگ و استیکا، ۲۰۰۹^{۱۸}؛ شاکلوک، مانینگ و هارت، ۲۰۱۳^{۱۹}؛ جنینگس، میشل^۱

1. Rai & Holyoak
2. prosocial behaviors
3. Spinrad
4. Kahneman
5. Nucci & Turiel
6. Toner & Potts
7. Siegal & Francis
8. Dubinsky & Loken
9. Xu
10. deontological morality
11. teleological morality
12. moral grace
13. moral will
14. Swanson & Hill
15. Ruedy & Schweitzer
16. Reynolds & Ceranic
17. Cohen, Panter, Turan, Morse, & Kim
18. Alessandri, Caprara, Eisenberg, & Steca
19. Shacklock, Manning, & Hort

میشل^۱ و هانا، ۲۰۱۵) به عنوان اجزای بلوغ اخلاقی با رفتار اخلاقی هستند.

با توجه به تأثیر مهمی که بلوغ اخلاقی بر شکل‌گیری و بروز رفتارهای اخلاقی دارد و نیز نقش مهم آن در سلامت اخلاقی افراد، شناخت عوامل ایجادکننده و اثرگذار بر این سازه حائز اهمیت است. نظریه شناختی - اجتماعی بر نقش عوامل محیطی در شکل‌گیری رفتار، تأکید کرده است. بندورا معتقد است که شخص، محیط و رفتار، نمی‌توانند جدای از یکدیگر، تعیین‌کننده رفتار باشند. وی، این تعامل سه‌جانبه را جبر متقابل^۲ (تعیین‌گری متقابل) نامیده است که متناسب با آن، هم محرک‌های محیط زندگی فرد و هم عوامل شناختی در رفتار فرد موثرند (بندورا، ۱۹۸۶؛ به نقل از هرگنهان و السون، ۲۰۰۹ / ۱۳۹۲). پیشاینده محیطی که با استناد به نظریه شناختی - اجتماعی و نیز شواهد تجربی، در این پژوهش انتخاب گردیده است، سبک دلبستگی است.

سبک دلبستگی را می‌توان یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های بلوغ اخلاقی بشمار آورد (مک‌آدامز^۳ و همکاران، ۲۰۰۴). با توجه به نتایج پژوهش‌ها، سبک دلبستگی پیش‌بینی‌کننده فراشناخت (وان‌ایزندورن و زوارت‌وودسترا^۴، ۱۹۹۵؛ رویتر^۵ و وان‌ایزندورن، ۱۹۹۳؛ لینارس، جاتوریکو، هریرو-فرناندز و استی‌وز^۶، ۲۰۱۶)، هویت اخلاقی (کوچانسکا^۷، ۲۰۰۲) و خودکارآمدی (سیمپسون^۸، ۲۰۱۵؛ توکلی‌زاده، تباری و اکبری، ۲۰۱۵) است. همچنین، ماتسوبا، مورزین و هارت^۹ (۲۰۱۱) عوامل پیش‌بینی‌کننده اخلاق را در دو دسته صفات پایدار از جمله شخصیت و ساختار خانواده مانند سبک دلبستگی، معرفی کرده‌اند. دلبستگی پیوند عاطفی عمیقی است که بین نوزاد و مراقب ایجاد می‌شود (بالبی^{۱۰}، ۱۹۶۹). فروید^{۱۱} اولین کسی بود که اظهار داشت پیوند عاطفی کودک با مادر، مبنای تمام روابط بعدی است. هورنای^{۱۲} معتقد بود که دوران کودکی تحت سلطه نیاز به امنیت^{۱۳} قرار دارد و این امنیت از طریق رابطه والدین با فرزند شکل می‌گیرد (شولتز و شولتز، ۲۰۱۳ / ۱۳۹۶). اینسورث، بلهر، واترس و وال^{۱۴} (۱۹۷۸) دریافتند که همه کودکان بهنجار احساس دلبستگی پیدا می‌کنند و دلبستگی شالوده رشد اجتماعی و عاطفی سالم در بزرگسالی را پی‌ریزی می‌کند. بالبی (۱۹۸۰) معتقد است که کیفیت تعاملات فرد با مراقبان اولیه، به شکل‌گیری مدل‌های فعال درونی^{۱۵} می‌انجامد. مدل‌های فعال درونی به منزله‌ی یک رشته انتظارات درباره در دسترس بودن مراقبین و احتمال حمایت کردن آنها در مواقع استرس، است. مفروضه نظریه دلبستگی آن است که این مدل‌ها پایدار و با ثبات بوده و به روابط دوران نوجوانی و جوانی کشیده می‌شوند به گونه‌ای که تجارب، ادراک و رفتارهای فرد را جهت داده و هدایت می‌کنند (برک، ۲۰۰۵ / ۱۳۹۲).

هازن و شیور^{۱۶} (۱۹۸۷)، به نقل از شیور و میکولینسر^{۱۷}، ۲۰۰۹، دلبستگی را نظامی می‌دانند که خود را در روابط عاشقانه بزرگسالی نیز بروز می‌دهد. آنها سه سبک دلبستگی بزرگسالی را تعریف می‌کنند: ایمن^{۱۸}، مضطرب/دوسوگرا^{۱۹} و اجتنابی^۱. افراد

1. Jennings & Mitchell
2. reciprocal determinism
3. McAdams
4. Van Ijzendoorn & Zwart – woudstra
5. Ruiter
6. Linares, Jauregui, Herrero-Fernández, & Estévez
7. Kochanska
8. Simpson
9. Matsuba, Murzyn, & Hart
10. Bowlby
11. Freud
12. Horney
13. safety need
14. Ainsworth, Blehar, Waters, & Wall
15. Internal Working Models (IWM)
16. Hazan & Shaver
17. Shaver, Mikulincer
18. secure
19. anxious/ambivalent

دل‌بسته ایمن نسبت به خود و دیگران دیدگاه مثبت دارند (برنان و موریس^۲، ۱۹۹۷)، قادرند درماندگی خود را اعلام کنند، درخواست حمایت نمایند و به نحو سازنده‌ای، احساسات منفی خود را در حل مساله، تعدیل نمایند (ارزن و اداسی^۳، ۲۰۱۶). این افراد خود را فردی شایسته و دیگران را قابل اعتماد می‌دانند (گوررو و جونز^۴، ۲۰۰۳). بر عکس سبک مضطرب/ دوسوگرا، با وابسته بودن، محتاج بودن و احساس‌های دوسوگرا در روابط، مشخص می‌شود (کولوا، لایر، گرام، سلترمن و دیتو^۵، ۲۰۱۴). مهم‌ترین ویژگی افراد اضطرابی، سطح بالای استرس، وسواس و یا مشغولیت ذهنی در مورد خود است (شیور و میکولینسر، ۲۰۱۲). سبک دل‌بستگی اجتنابی، با تکیه بر خود و بی‌نیازی از دیگران مشخص می‌شود (سیمپسون، رولز، اورینا و گریچ^۶، ۲۰۰۲). افراد برخوردار از سبک دل‌بستگی اجتنابی، تصویر منفی از دیگران دارند (ویتر و میرز^۷، ۲۰۰۲). به همین دلیل، در برقراری ارتباط صمیمانه با دیگران دچار مشکل هستند و تمایلی برای به اشتراک گذاشتن افکار و احساسات خود با دیگران ندارند (کولوا و همکاران، ۲۰۱۴). بنابراین، سبک دل‌بستگی علاوه بر پیش‌بینی رفتار اخلاقی (مک‌دادی^۸، ۲۰۱۳، گیلاث، شیور، سیسکو و چان^۹، ۲۰۱۰ و هاشمی و محمدزاده، ۱۳۹۵)، قادر به پیش‌بینی هر سه مؤلفه بلوغ اخلاقی نیز، می‌باشد. افرادی که سبک دل‌بستگی ایمن دارند، قادرند درباره انگیزه‌ها و زمینه‌های اخلاقی بدون درگیری شدید عاطفی، تأمل کنند. بدین ترتیب آنان دارای یک ظرفیت فراشناختی هستند که به آنها کمک می‌کند که از نقصان و تناقضات در استدلال‌هایشان آگاه شده، آنها را اصلاح کنند (گلدوین^{۱۰}، ۱۹۸۵ به نقل از وان ایزوندرن و زوارت-وودسترا، ۱۹۹۵).

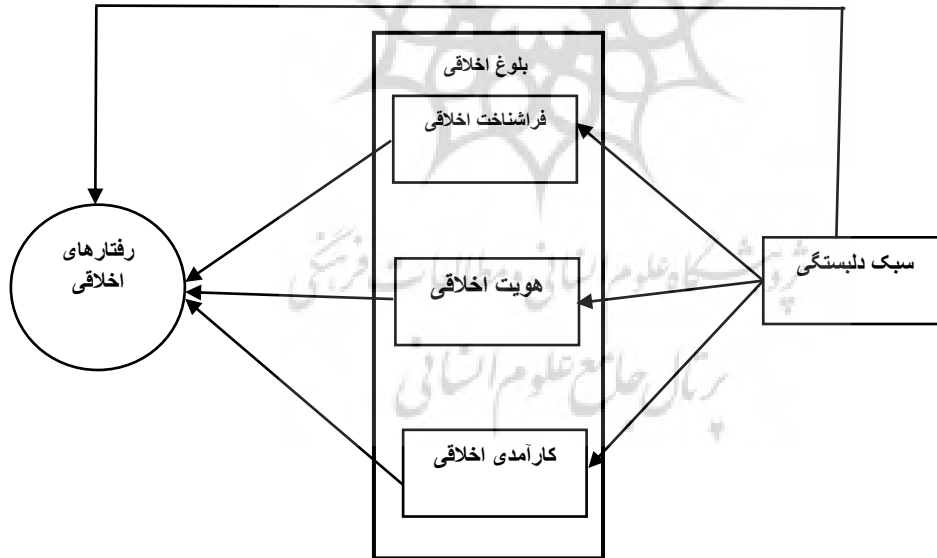
همچنین، رابطه بین سبک دل‌بستگی و هویت اخلاقی از مدل دو مرحله‌ای درونی‌سازی اخلاقی کوچانسکا (۲۰۰۲) که از تعامل والدین و فرزند آغاز می‌شود، قابل استنباط است، یعنی یک رابطه محکم دوسویه بین والدین و فرزند که از آن تحت عنوان جهت‌گیری پاسخگویی متقابل^{۱۱} نام برده می‌شود. در این نوع ارتباط، کودک تحت تأثیر عواطف مشترک متقابل قرار می‌گیرد. بدان معنا که یک مجموعه مشارکت بین‌فردی^{۱۲} در ارتباط والد و کودک رخ می‌دهد که کودک را مشتاق می‌نماید با انتظارات و معیارهای والدین تطبیق پیدا کند، این نوع تسلیم در مقابل ارزش‌های مورد احترام والدین، باعث درونی‌شدن اخلاق، شکل‌گیری طرحواره‌های اخلاقی^{۱۳} (هویت اخلاقی) و رشد آنها می‌شود (آکینو و رید، ۲۰۰۲).

در نهایت، از آنجا که یکی از کارکردهای سبک دل‌بستگی، ایجاد نوعی نگرش و اعتماد نسبت به خود است (سیمپسون، ۲۰۱۵؛ مون^{۱۴}، ۲۰۰۵)، افراد دارای دل‌بستگی ایمن، به خود و توانایی‌هایشان ایمان دارند و همین امر می‌تواند پیش‌بینی‌کننده باورهای خودکارآمدی در آنان باشد (توکلی‌زاده و همکاران، ۲۰۱۵؛ اعتمادی و سعادت، ۱۳۹۴؛ کوگوت^{۱۵}، ۲۰۱۶). در مقابل، افراد دارای سبک های دل‌بستگی اجتنابی و دوسوگرا، در این امور دچار مشکل هستند (اوتکالت و همکاران، ۲۰۱۶؛ کاسیو و ماری‌زی‌بو^{۱۶}، ۲۰۱۶). بنابراین، احتمالاً افراد برخوردار از سبک دل‌بستگی ایمن، در مواجهه با چالش‌های اخلاقی می‌توانند ضمن دارا بودن مهارت‌های

1. avoidant
2. Brennan & Morris
3. Erzen & Odaci
4. Guerrero & Jones
5. Koleva, Iyer, Graham, Selterman, & Ditto
6. Simpson, Rholes, Orina, & Grich
11. Vetere & Myers
8. McDade
9. Gillath, Sesko, Shaver, & Chun
10. Goldwyn
11. mutually responsive orientation
12. cooperative interpersonal set
13. moral schemas
14. Moon
15. Kogut
16. Cascio & Maurizio

شناختی، باوری قوی نسبت به اجرایی نمودن رفتار اخلاقی داشته باشند. بر این اساس، این انتظار وجود دارد که سبک دلبستگی از طریق بلوغ اخلاقی (شامل فراشناخت اخلاقی، هویت اخلاقی و کارآمدی اخلاقی)، رفتار اخلاقی را تحت تأثیر قرار دهد. پژوهش حاضر، برای بررسی مکانیزم اثرگذاری بلوغ اخلاقی بر رفتار اخلاقی از مدل مفهومی هانا و همکاران (۲۰۱۱) که ظرفیت‌های بلوغ اخلاقی شناختی و ظرفیت‌های تمایل اخلاقی را بر رفتار اخلاقی موثر می‌داند و نیز، نظریه عاملیت اخلاقی بندورا (۱۹۹۱) که مکانیزم‌های خودتنظیمی را واسطه قضاوت اخلاقی و عمل اخلاقی معرفی می‌کند، و همچنین مدل‌های انگیزشی شانک و زیمرمن (۲۰۰۵)، که باورهای کنترلی و باورهای شایستگی را عوامل انگیزشی برای دستیابی به عملکرد و رفتار می‌داند، استفاده کرده است. همچنین، متغیرهای پیش‌بین و ملاک، بر اساس مدل‌های تجربی در حوزه اخلاق (ناروائیز، ۲۰۱۶؛ ماتسوبا و همکاران، ۲۰۱۱؛ هارت و همکاران، ۱۹۹۱؛ شیور و میکولینکر، ۲۰۱۲؛ هاردی و همکاران، ۲۰۱۳؛ اسمیت، اکینو، کولوا و گراهام، ۲۰۱۴) و نیز با رویداشت به رویکرد شناختی - اجتماعی، انتخاب گردیده‌اند. با توجه به توضیحات فوق، انتظار می‌رود که در پژوهش حاضر بلوغ اخلاقی در قالب فراشناخت اخلاقی (به‌عنوان یک عامل شناختی)، هویت اخلاقی (به‌عنوان یک عامل شناختی - انگیزشی) و کارآمدی اخلاقی (به‌عنوان یک عامل انگیزشی)، بر رفتار اخلاقی اثرگذار باشد. در واقع، تا کنون پژوهشی در خصوص اثر بلوغ اخلاقی، با این تعریف، بر رفتار اخلاقی انجام نگرفته است و این پژوهش از اولین پژوهش‌هایی است که با استناد به این تعریف از بلوغ اخلاقی، اثر همزمان عوامل شناختی و انگیزشی را بر رفتار اخلاقی مورد بررسی قرار داده است. همچنین، این پژوهش به دنبال آن بوده است که دریابد کدام‌یک از سازه‌های تشکیل دهنده بلوغ اخلاقی، اثر بیشتری بر رفتار اخلاقی دارند؟

با توجه به توضیحات فوق، مدل پیشنهادی پژوهش حاضر، مبتنی بر مدل مفهومی هانا و همکاران (۲۰۱۱) و نظریه‌های شناختی - اجتماعی در سه سطح شکل گرفته است. به این ترتیب که عامل محیطی (سطح اول) از طریق بلوغ اخلاقی (سطح دوم) بر رفتارهای اخلاقی (سطح سوم)، تأثیر می‌گذارد. چارچوب کلی مدل پژوهش حاضر، در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱ - چارچوب کلی مدل مورد آزمون در پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی با استفاده از روش‌های مدل‌یابی روابط علی بود. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه‌های شهر یاسوج بود که در سال تحصیلی ۹۶-۹۵ مشغول به تحصیل بوده‌اند. به دلیل آنکه پژوهش حاضر از سری مطالعات تحلیل مسیر به شمار می‌آید، جهت برآورد حجم نمونه کافی از روش تعیین حجم نمونه کلاین^۱ (۲۰۱۱) استفاده شد. طبق این روش، تعداد سؤالات در ۲/۵ الی ۵ ضرب می‌شود تا حداقل و حداکثر نمونه تعیین گردد. بنابراین تعداد ۵۶۰ نفر (۳۲۷ دانشجوی دختر و ۲۳۳ دانشجوی پسر) بعنوان حجم نمونه انتخاب شد. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود. بعد از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها و حذف نمودن داده‌های پرت تعداد ۵۲۴ پرسشنامه (۳۰۱ دانشجوی دختر و ۲۲۳ دانشجوی پسر) مبنای تحقیق قرار گرفت.

ابزار پژوهش

مقیاس سبک دلبستگی: این مقیاس توسط هازن و شیور (۱۹۸۷) ساخته شده است. مقیاس مذکور، دارای ۲۱ گویه است و سه سبک دلبستگی ایمن (گویه‌های ۱، ۳، ۵، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۹)، نایمن اجتنابی (گویه‌های ۴، ۸، ۱۳، ۱۵، ۱۸ و ۲۰) و نایمن دوسوگرا (گویه‌های ۲، ۶، ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۷ و ۲۱) را مشخص و اندازه‌گیری می‌نماید که بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (هیچ = ۱ تا خیلی زیاد = ۵) این سه نوع سبک را از هم متمایز می‌نماید. در این مقیاس، هیچ گویه‌ای به صورت معکوس نمره‌گذاری نمی‌شود. هازن و شیور (۱۹۸۷) برای احراز روایی مقیاس سبک دلبستگی، تحلیل عامل اکتشافی با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش ایکوفاکس^۲ بر گویه‌های مقیاس انجام دادند که سه سبک از آن استخراج گردید. همچنین، ضریب پایایی این مقیاس را برای سبک دلبستگی ایمن ۰/۷۷، سبک دلبستگی اجتنابی ۰/۶۹ و سبک دلبستگی دوسوگرا ۰/۷۴ گزارش نمودند. حسن‌نیا و همکاران (۱۳۹۴) ضریب آلفای کرونباخ، برای سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را به ترتیب ۰/۶۶، ۰/۶۰ و ۰/۶۴ گزارش کردند. آنها جهت تعیین روایی، تحلیل عامل اکتشافی با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس بر ۲۱ گویه‌ی پرسشنامه انجام دادند که شاخص‌های کفایت نمونه‌گیری (KMO) و آزمون کرویت بارتلت را به ترتیب ۰/۸۱ و ۱۳۹۶/۶۷ ($p < ۰/۰۰۱$) به دست آوردند. در این پژوهش، به‌منظور احراز روایی سازه‌ای ابزار، از تحلیل عاملی تأییدی از طریق تحلیل ساختارهای گشتاوری استفاده شد و ساختار سه عاملی مقیاس مورد تأیید قرار گرفت. شاخص‌های نیکویی برازش مدل مقیاس سبک دلبستگی، حاکی از برازش خوب مدل است. نسبت مجذور کای به درجه آزادی ۲/۴۶ به دست آمد. شاخص RMSEA برابر با ۰/۰۵ و در فاصله اطمینان ۹۰ درصد بین حد پایین ۰/۰۴ و حد بالا ۰/۰۶ قرار گرفته و مقدار PCLOSE، ۰/۲۳ بود. شاخص‌های GFI، NFI و IFI به ترتیب ۰/۹۴، ۰/۹۰ و ۰/۹۱ به دست آمد. شاخص‌های CFI، ۰/۹۱ و TLI، ۰/۹۰ بودند. همچنین، در پژوهش حاضر برای بررسی پایایی این مقیاس از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید که ضرایب آلفای کرونباخ برای سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۶۵ و ۰/۶۹ بدست آمد.

مقیاس فراشناخت اخلاقی: این مقیاس توسط مک‌ماهون و گود در سال ۲۰۱۵ ساخته شده است و شامل ۲۰ گویه است. این مقیاس چهار عامل تنظیم فراشناختی (گویه‌های ۱، ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۸)، دانش شناختی بیانی (گویه‌های ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۴، ۱۶)، دانش شناختی رویه‌ای (گویه‌های ۳، ۸، ۱۵ و ۲۰) و دانش شناختی شرطی (گویه‌های ۲، ۹، ۱۳ و ۱۹) را شامل می‌شود. در این مقیاس هیچ

1. Kline
2. equimax

گویه‌ای به صورت معکوس نمره‌گذاری نمی‌شود. پاسخ‌دهی به مقیاس، در طیف لیکرت از (کاملاً مخالفم = ۱) تا (کاملاً موافقم = ۶) انجام می‌گیرد. مک‌ماهون و گود (۲۰۱۵) در پژوهش خود برای احراز روایی این مقیاس، تحلیل عامل تأییدی از طریق نرم‌افزار AMOS انجام دادند. شاخص‌های نیکویی برازش مدل شامل نسبت مجذور کای به درجه‌ی آزادی، شاخص‌های CFI، و RMSEA برای الگو، به ترتیب ۲/۰۱، ۰/۸۸ و ۰/۰۷۹ به دست آمد. همچنین مک‌ماهون و گود (۲۰۱۵) ضرایب آلفای کرونباخ تنظیم شناختی و دانش شناختی اظهاری را ۰/۸۱، دانش شناختی رویه‌ای و دانش شناختی شرطی را ۰/۸۲ گزارش کردند. با توجه به آن که این ابزار هنوز در فرهنگ ایرانی مورد استفاده قرار نگرفته است، برای استفاده در این پژوهش ابتدا به فارسی ترجمه شد و سپس به یک کارشناس زبان انگلیسی داده شد تا با برگرداندن نسخه ترجمه شده به زبان انگلیسی، ترجمه آن را با نسخه اصلی پرسشنامه، تطبیق دهد. سپس، به منظور احراز روایی سازه‌ای ابزار، ابتدا برای نیمی از شرکت‌کنندگان تحلیل عامل اکتشافی به روش مؤلفه‌های اصلی اجرا و ۴ عامل، استخراج شد. مقدار ضریب KMO برابر ۰/۹۲ و ضریب کرویت بارتلت ۳۴۹۹/۴۳ ($p < ۰/۰۰۱$) بود که حاکی از کفایت نمونه‌گیری گویه‌ها و ماتریس همبستگی بود. در مجموع ۵۴/۴۲ درصد از کل واریانس توسط چهار عامل مقیاس تبیین شده است. با توجه به شواهد ذکر شده و بار عاملی گویه‌ها، مقیاس مذکور از روایی مناسبی برخوردار بود. پس از انجام تحلیل عامل اکتشافی، برای نیم دیگر، از تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم استفاده و ساختار ۴ عاملی مقیاس مورد تأیید قرار گرفت. نسبت مجذور کای به درجه آزادی، ۲/۰۷ به دست آمد. شاخص RMSEA برابر با ۰/۰۴ و مقدار PCLOSE، ۰/۷۸ بود. شاخص‌های GFI، NFI و IFI به ترتیب ۰/۹۵، ۰/۹۲ و ۰/۹۶ به دست آمد و دو شاخص CFI و TLI، ۰/۹۶ و ۰/۹۴ بودند. همچنین، در پژوهش حاضر پایایی این مقیاس با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های تنظیم فراشناخت ۰/۷۸، دانش شناختی بیانی ۰/۷۷، دانش شناختی رویه‌ای ۰/۶۹، دانش شناختی شرطی ۰/۶۷ و نمره کل مقیاس ۰/۹۰ محاسبه گردید.

مقیاس اهمیت هویت اخلاقی برای خود: این مقیاس یک مقیاس خودگزارش‌دهی است که توسط آکینو و رید (۲۰۰۲) ساخته و اعتباریابی شده است و دارای دو خرده مقیاس درونی‌سازی (گویه‌های ۱، ۲، ۴، ۷ و ۱۰) و نمادسازی (گویه‌های ۳، ۵، ۶، ۸ و ۹) است. پاسخ‌دهی در طیف لیکرت از (کاملاً مخالفم = ۱) تا (کاملاً موافقم = ۵) در ۱۰ سوال این مقیاس گسترده شده است. آکینو و رید (۲۰۰۲) آلفای کرونباخ دو بعد درونی‌سازی و نمادسازی را به ترتیب ۰/۷۷ و ۰/۷۶ گزارش نموده‌اند. جهت احراز پایایی در پژوهشی، حسن‌نیا و همکاران (۱۳۹۴) از روش آلفای کرونباخ استفاده نمودند که ضریب پایایی برای دو بعد درونی‌سازی و نمادسازی، ۰/۶۹ و ۰/۷۳ بدست آمد. همچنین، حسن‌نیا و همکاران (۱۳۹۴)، جهت احراز روایی مقیاس، تحلیل عامل اکتشافی با استفاده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس، بکار گرفتند و شاخص‌های کفایت نمونه‌گیری (KMO) و آزمون کرویت بارتلت را به ترتیب ۰/۸۵ و ۴۴۴/۷۹۰ ($p < ۰/۰۰۱$) به دست آوردند. در پژوهش حاضر، به منظور احراز روایی سازه‌ای ابزار، از تحلیل عاملی تأییدی استفاده و ساختار دو عاملی این مقیاس مورد تأیید قرار گرفت. نسبت مجذور کای به درجه آزادی ۲/۵۸ به دست آمد. شاخص RMSEA برابر با ۰/۰۵ و مقدار PCLOSE، ۰/۲۴ بود. شاخص‌های GFI، NFI و IFI به ترتیب ۰/۹۷، ۰/۹۲ و ۰/۹۵ به دست آمد. شاخص‌های CFI، ۰/۹۵ و TLI، ۰/۹۲ بودند. همچنین، در پژوهش حاضر پایایی این مقیاس با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های درونی‌سازی ۰/۷۳ و نمادسازی ۰/۶۴ محاسبه گردید.

مقیاس خودکارآمدی اخلاقی: این پرسش‌نامه توسط هانا و اولیو (۲۰۱۰) ساخته شده است و دارای ۵ گویه است. نمره گذاری گویه‌ها، در مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (کاملاً نادرست = ۱) تا (کاملاً درست = ۵) است. هانا و اولیو (۲۰۱۰) ضریب آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه را ۰/۹۵ گزارش کرده‌اند و رابرتز^۲ (۲۰۱۵) ضریب پایایی این ابزار را بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۷۹ گزارش کرده است.

1. moral efficacy scale

2. Roberts

هانا و اولیو (۲۰۱۰) برای سنجش روایی از روایی محتوایی استفاده نمودند بدین ترتیب که محتوای پرسش نامه را به دو تن از اعضای هیات علمی که یکی در رشته روان‌شناسی و دیگری در رشته رفتار سازمانی بود ارائه دادند. با توجه به آنکه این ابزار هنوز در فرهنگ ایرانی مورد استفاده قرار نگرفته است، برای استفاده در این پژوهش ابتدا به فارسی ترجمه شد و سپس به یک کارشناس زبان انگلیسی داده شد تا با برگرداندن نسخه ترجمه شده به زبان انگلیسی، ترجمه آن را با نسخه اصلی پرسشنامه، تطبیق دهد. همچنین برای تعیین روایی این سازه، تحلیل عامل تأییدی از طریق نرم افزار AMOS بارهای عاملی برای هر پنج سوال معنادار بودند و شاخص‌های نیکویی برازش مدل شامل نسبت مجذور کای به درجه‌ی آزادی (χ^2/df)^۱، شاخص‌های (CFI)^۲، و (RMSEA)^۳ برای الگو، به ترتیب ۱/۸۰، ۰/۹۹، و ۰/۰۳ می‌باشد. جهت تعیین پایایی در پژوهش حاضر از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید که ضریب پایایی برای کل مقیاس ۰/۷۱ بدست آمد.

سیاهه رفتارهای اخلاقی: این ابزار توسط ثابت، دلاور، پاشاشریفی و خوش نویسان (۱۳۹۴) طراحی شده است و دارای ۳۲ گویه است که با استفاده از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از یک (به هیچ وجه) تا پنج (همیشه) نمره‌گذاری شده است. این سیاهه ابتدا، ۴۰ گویه ای بود که بعد از انجام تحلیل عامل، ۸ گویه حذف گردید. سیاهه رفتارهای اخلاقی، هشت بعد اخلاقی، شامل، احترام به تفاوت‌ها (گویه‌های ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۱)، ملاحظه (گویه‌های ۶، ۲۵، ۱۷، ۲۸)، رفتار مسئولانه (گویه‌های ۱۹، ۳۲، ۲۴، ۲۰)، رفتار کمک کننده (گویه‌های ۱۴، ۲، ۹، ۱۵)، تواضع (گویه‌های ۳۰، ۲۷، ۱۶، ۲۶)، عدم پرخاشگری (گویه‌های ۵، ۸، ۱، ۷)، عدم تقلب (گویه‌های ۱۸، ۲۱، ۱۲، ۱۱) و رفتارهای مراقبتی (گویه‌های ۳، ۴، ۱۰، ۱۳) را می‌سنجد. ثابت و همکاران (۱۳۹۴) ضریب آلفای کرونباخ برای عامل‌های سیاهه رفتار اخلاقی را بین ۰/۶۸ تا ۰/۸۱ و برای کل سیاهه ۰/۸۶ گزارش کرده‌اند. آنان برای تعیین روایی، از تحلیل عامل تأییدی با استفاده از نرم افزار AMOS استفاده نموده‌اند که بارهای عاملی برای ۸ عامل معنادار بود و شاخص‌های نیکویی برازش مدل شامل نسبت مجذور کای به درجه‌ی آزادی (χ^2/df)^۱، شاخص‌های (GFI)^۲، و (RMSEA)^۳ برای الگو، به ترتیب ۲/۱۱، ۰/۹۰، و ۰/۰۴ بدست آمد. برای تعیین روایی این سازه در پژوهش حاضر از روش تحلیل عامل اکتشافی و تأییدی استفاده گردید. در تحلیل عامل اکتشافی، دو گویه مؤلفه عدم تقلب، در رفتارهای مسئولانه قرار گرفت و دو گویه دیگر حذف گردیدند و مؤلفه‌های احترام به تفاوت‌ها و تواضع با حذف دو گویه، در یک عامل قرار گرفتند. یکی از گویه‌های رفتار مراقبتی به دلیل قرابت مفهومی با گویه‌های رفتار کمک‌کننده، در این عامل جای گرفت و از عامل رفتار مراقبتی حذف گردید. تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم ساختار ۴ عاملی مقیاس را مورد تأیید قرار داد. زیرا دو عامل رفتار کمک‌کننده و رفتار مراقبتی به دلیل آن که مقدار غیر معناداری از واریانس عامل مکنون رفتارهای اخلاقی را تبیین می‌کردند، از تحلیل حذف گردیدند. همچنین، در پژوهش حاضر پایایی خرده مقیاس‌ها و نمره کل سیاهه، از طریق آلفای کرونباخ به ترتیب برای رفتار مسئولانه ۰/۸۰، احترام به تفاوت‌ها و تواضع ۰/۷۹، ملاحظه ۰/۶۵، عدم پرخاشگری ۰/۷۰، و نمره کل سیاهه ۰/۸۸ بدست آمد.

یافته‌ها

قبل از آزمون مدل، جهت اطمینان از رعایت مفروضه‌های زیربنایی استفاده از مدلیابی معادلات ساختاری، ابتدا غربالگری داده‌های اولیه (بررسی داده‌های از دست‌رفته^۴ و بررسی داده‌های پرت^۵) پژوهش صورت گرفت. سپس مفروضه‌های اصلی مدلیابی معادلات ساختاری (نرمال بودن و هم‌خطی چندگانه) مورد بررسی قرار گرفت. نتایج در دو بخش توصیفی و آزمون مدل گزارش می‌شود.

1. Chi square

2. Comparative Fit Index

3. Root Mean Square Error of Approximation

4. missing data

5. outliers

جدول (۱). ضریب همبستگی پیرسون و میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش

انحراف استاندارد	میانگین	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۳/۷۱	۳۰/۹۱												-	۱ دل‌بستگی ایمن
۳/۵۸	۱۶/۱۸											۰/۲۳**	-	۲ دل‌بستگی اجتنابی
۴/۸۳	۱۹/۳۷											۰/۱۲**	۰/۰۶	۳ دل‌بستگی دوسوگرا
۱۲/۶۱	۸۶/۴۳											۰/۱۲**	-۰/۱۹**	۴ فراشناخت اخلاقی
۱/۸۸	۱۸/۶۵									۰/۲۵**	-۰/۱۴**	۰/۲۷**	۰/۳۱**	۵ درونی سازی
۳/۴۸	۱۶/۸۷								۰/۲۳**	۰/۳۴**	۰/۰۲	-۰/۰۶	۰/۳۰**	۶ نماد سازی
۲/۷۷	۱۸/۸۳							۰/۲۵**	۰/۲۷**	۰/۴۷**	-۰/۱۶**	۰/۱۴**	۰/۵۱**	۷ کارآمدی اخلاقی
۲/۷۱	۱۵/۰۱							۰/۱۹**	۰/۱۲**	۰/۱۱**	۰/۳۵**	-۰/۲۷**	-۰/۰۶	۸ رفتار مسئولانه
۲/۸۳	۱۶/۳۲					۰/۶۰**	۰/۲۸**	۰/۱۴**	۰/۲۰**	۰/۳۳**	-۰/۲۷**	-۰/۱۰*	۰/۴۰**	۹ احترام به تفاوت‌ها
۲/۴۷	۱۴/۳۷				۰/۶۱*	۰/۵۱**	۰/۲۳**	۰/۱۴**	۰/۱۷**	۰/۳۰**	-۰/۲۵**	-۰/۰۵	۰/۳۱**	۱۰ عدم پرخاشگری
۲/۴۱	۱۵/۷۷			۰/۴۹**	۰/۵۶**	۰/۴۷**	۰/۲۰**	۰/۱۵**	۰/۱۶**	۰/۳۴**	-۰/۱۵**	-۰/۱۰*	۰/۳۵**	۱۱ ملاحظه
۱۰/۱۲	۷۸/۳۲		۰/۷۸**	۰/۷۷**	۰/۸۶**	۰/۶۹**	۰/۳۰**	۰/۱۷**	۰/۲۲**	۰/۶۵**	-۰/۳۶**	۰/۱۰**	۰/۳۴**	۱۲ رفتار اخلاقی نمره کل

* p < ۰/۰۵ ** p < ۰/۰۰۱

در جدول ۱ ماتریس همبستگی (مرتبه صفر) بین متغیرهای پژوهش نشان داده شده است. با توجه به نتایج مشاهده شده در جدول ۱ روابط بین بسیاری از متغیرهای برون‌زاد، واسطه‌ای و درون‌زاد به صورت مثبت و منفی معنادار است و فقط در برخی موارد، رابطه معنادار بین متغیرهای مذکور مشاهده نمی‌شود. همچنین، دامنه ضرایب همبستگی بین کل متغیرهای مورد مطالعه از ۰/۰۲- تا ۰/۸۶+ است. علاوه بر این، روابط بین متغیرهای پژوهش، به جز در موارد معدود ($p < ۰/۰۵$)، با احتمال ۰/۰۱ معنادار شده‌اند.

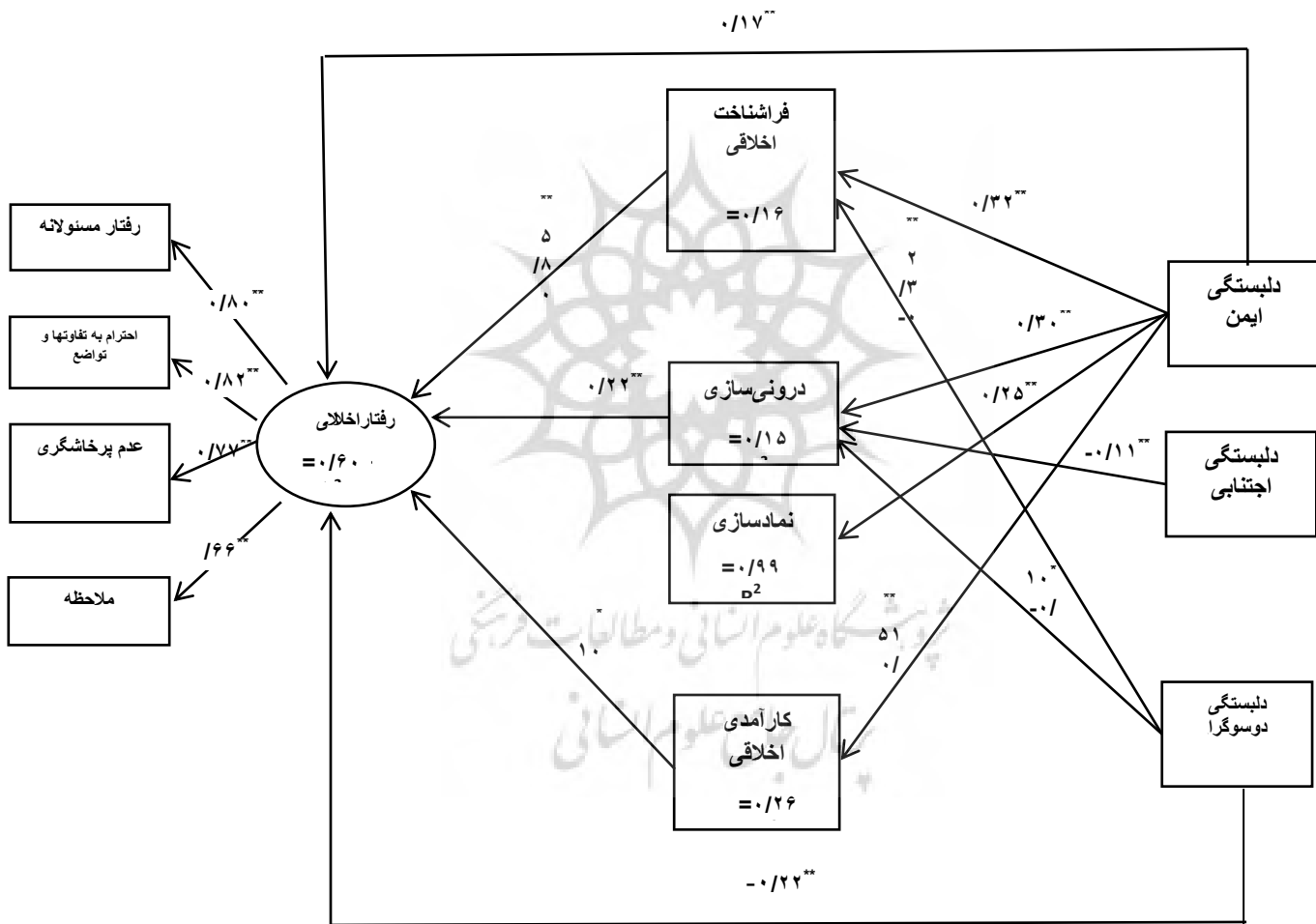
برای بررسی نرمال بودن تک‌متغیری با استفاده از شاخص‌های کجی^۱ و کشیدگی^۲ متغیرهای مشاهده شده از نرم‌افزار Amos استفاده گردید. دامنه ضرایب مقادیر کجی از ۰/۰۱۷- تا ۰/۹۱۱- و دامنه ضرایب مقادیر کشیدگی از ۰/۰۱۷ تا ۰/۷۴۳ بود. در مجموع، مقادیر کجی و کشیدگی مربوط به تمام متغیرهای مشاهده شده، کمتر از یک بود که بیانگر آن است که توزیع هیچ کدام از متغیرهای مشاهده شده، تفاوت معنادار با توزیع نرمال ندارد. هم‌خطی چندگانه متغیرهای پیش‌بین نیز با استفاده از آماره اغماض یا تحمل^۳ و عامل تورم واریانس^۴ بررسی شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که مقادیر ارزش‌های تحمل به دست آمده برای متغیرها بالای ۰/۱۰ هستند. دامنه مقادیر شاخص تحمل از ۰/۵۷ تا ۰/۸۷ بود که نشان‌دهنده نبود هم‌خطی چندگانه بین متغیرهای پیش‌بین است. همچنین مقدار عامل تورم واریانس به دست آمده برای متغیرها کوچک‌تر از ۱۰ بود. دامنه شاخص عامل تورم واریانس از ۱/۱۴ تا ۱/۷۵ بود که بیانگر نبود هم‌خطی چندگانه بین متغیرهای پیش‌بین است. پس از اطمینان از برقراری مفروضه‌ها، مدل مورد تحلیل قرار گرفت و با حذف مسیرهای غیرمعنادار، مدل آزمون شده نهایی به دست آمد (شکل ۲). مدل توانست ۶۰ درصد از واریانس متغیر رفتارهای اخلاقی را تبیین کند.

1. skewness
2. kurtosis
3. tolerance
4. Variance Inflation Factor (VIF)

مدل پیشنهادی در ابتدای تحلیل، برازش مطلوبی نداشت، لذا برای برازش مدل، اقدام به اصلاح مدل و حذف مسیرهای غیرمعنی‌دار گردید. شاخص‌های نیکویی برازش مدل پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است. می‌توان استنباط کرد که مدل مذکور با داده‌ها برازش مطلوبی دارد. نسبت مجذور کای به درجه آزادی ۲/۰۶ بود. شاخص RMSEA برابر با ۰/۰۴ و مقدار PCLOSE ۰/۶۲ بود. شاخص‌های GFI، NFI و IFI به ترتیب ۰/۹۸، ۰/۹۶ و ۰/۹۸ به دست آمد. شاخص‌های CFI، AGFI و ۰/۹۸، ۰/۹۵ بودند.

جدول ۲- شاخص‌های برازش مدل نهایی پژوهش

شاخص	X^2/df	GFI	AGFI	NFI	IFI	CFI	RMSEA	PCLOSE
مقدار	۲/۰۶	۰/۹۸	۰/۹۵	۰/۹۶	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۰۴	۰/۶۲



شکل ۲. مدل آزمون شده نهایی

* $p < 0.05$

** $p < 0.001$

ضرایب مسیر معنادار و موجود در مدل در جدول ۳، به صورت اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل بیان گردیده است.

جدول (۳) ضرایب استاندارد مسیر مستقیم، غیر مستقیم، اثر کل و واریانس تبیین شده متغیرهای مدل

مسیر	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل	واریانس تبیین شده
رفتار اخلاقی	-	-	-	۰/۶۰
دلبستگی ایمن به رفتار اخلاقی	۰/۱۷**	۰/۲۸**	۰/۴۵**	
دلبستگی دوسوگرا به رفتار اخلاقی	-۰/۱۲**	-۰/۱۵*	-۰/۲۷**	
فراشناخت اخلاقی به رفتار اخلاقی	۰/۵۸**	-	۰/۵۸**	
درونی سازی به رفتار اخلاقی	۰/۱۲*	-	۰/۱۲**	
کارآمدی اخلاقی به رفتار اخلاقی	۰/۱۰*	-	۰/۱۰*	
فراشناخت اخلاقی	-	-	-	۰/۱۶
دلبستگی ایمن فراشناخت اخلاقی	۰/۳۲**	-	۰/۳۲**	
دلبستگی دوسوگرا به فراشناخت اخلاقی	-۰/۲۳**	-	-۰/۲۳**	
درونی سازی هویت اخلاقی	-	-	-	۰/۱۵
دلبستگی ایمن به درونی سازی	۰/۳۰**	-	۰/۳۰**	
دلبستگی اجتنابی به درونی سازی	-۰/۲۱**	-	-۰/۲۱**	
دلبستگی دوسوگرا به درونی سازی	-۰/۱۰*	-	-۰/۱۰*	
نماد سازی هویت اخلاقی	-	-	-	۰/۰۹
دلبستگی ایمن به نمادسازی	۰/۲۵**	-	۰/۲۵**	
کارآمدی اخلاقی	-	-	-	۰/۲۶
دلبستگی ایمن به کارآمدی اخلاقی	۰/۵۱**	-	۰/۵۱**	

* p < ۰/۰۵

** p < ۰/۰۰۱

سایر مسیرهای مدل شامل مدل اندازه گیری مربوط به متغیر مکنون رفتارهای اخلاقی نیز معنادار بودند. در جدول ۴ مقادیر این ضرایب آمده است. بالاترین ضریب مسیر در این مدل اندازه گیری مربوط به احترام به تفاوت ها و تواضع و پائین ترین ضریب مسیر مربوط به ملاحظه می باشد.

جدول (۴) ضرایب مسیر متغیرهای مشاهده شده مدل اندازه گیری پژوهش

متغیرهای مشاهده شده	احترام به تفاوتها و تواضع	رفتار مسئولانه	ملاحظه	پرخاشگری
رفتارهای اخلاقی	۰/۸۲(۱۳/۴۷)	۰/۸۰(۱۰/۷۶)	۰/۶۶(۱۱/۰۷)	۰/۶۷(S)

اعداد داخل پرانتز مقادیر آزمون t است. $S =$ مقیاس است که در آن، آزمون t محاسبه نشده است. معمولاً در الگوی معادلات ساختاری یکی از نشانگرها به عنوان مقیاس Scale انتخاب میشود.

برای برآورد و تعیین معناداری مسیرهای غیرمستقیم از دستور بوت استرپ در نرم‌افزار AMOS استفاده گردید. همان گونه که در جدول ۴ نیز گزارش شده است تمامی مسیرهای غیر مستقیم موجود در مدل معنادار می‌باشند و این حاکی از معنی‌داری نقش واسطه‌ای بلوغ اخلاقی در رابطه سبک های دلبستگی و رفتارهای اخلاقی است.

جدول (۵). برآورد مسیرهای غیر مستقیم موجود در مدل با استفاده بوت استرپ

سطح معناداری	حد بالا	حد پایین	مقدار	مسیر غیر مستقیم
۰/۰۰۳	۰/۳۴	۰/۲۲	۰/۲۷	دلبستگی ایمن به رفتار اخلاقی به واسطه بلوغ اخلاقی
۰/۰۰۳	-۰/۰۱	-۰/۰۴	-۰/۰۲	دلبستگی نایمن به رفتار اخلاقی به واسطه درونی سازی هویت اخلاقی
۰/۰۰۴	-۰/۱۱	-۰/۲۱	-۰/۱۶	دلبستگی دوسوگرا به رفتار اخلاقی به واسطه فراشناخت اخلاقی و درونی سازی هویت اخلاقی

بحث و نتیجه گیری

هدف از پژوهش حاضر، تبیین علی رفتارهای اخلاقی بر اساس سبک دلبستگی و بلوغ اخلاقی (شامل فراشناخت اخلاقی، هویت اخلاقی و کارآمدی اخلاقی) بود. در این پژوهش، سبک دلبستگی ایمن و دوسوگرا توانستند به نحو معناداری رفتار اخلاقی را به صورت مثبت و منفی پیش بینی کنند و سبک دلبستگی اجتنابی قادر به پیش بینی رفتار اخلاقی نبود. نتایج بدست آمده، با برخی نتایج پژوهش گیلاث و همکاران (۲۰۱۰) و محمدعلی پور و همکاران (۱۳۸۹) که روابط معناداری را بین سبک دلبستگی ایمن و دوسوگرا و رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی بدست آورده‌اند، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت؛ دلبستگی ایمن به جهت ایجاد پایگاه امن برای فرد، منجر به پذیرش و نیز، اعتماد به خود و دیگران می‌شود (بالبی، ۱۹۸۰) که تأثیرات پایداری بر ثبات هیجانی و رفتاری فرد و رفتارهای اخلاقی او دارد (گیلاث و همکاران، ۲۰۱۰، شیور و میکولینسر، ۲۰۱۲)، به گونه‌ای که افراد با دلبستگی ایمن، خود و توانایی های خویش را باور دارند، در هنگام نیاز از دیگران کمک می‌طلبند و به راحتی قادر به برقراری ارتباط با دیگران و نیز یاری رساندن به آنها هستند. در همین راستا، یکی از مفاهیم مهم در ادبیات اخلاق، تأکید بر خود - دیگری است (واکر و پیتس^۱، ۱۹۹۸). خود - دیگری، ارتباط تنگاتنگ با دلبستگی ایمن دارد. چرا که خود، شامل در نظر گرفتن منافع خویش در اخلاق است که ناظر بر مفهوم عاملیت است و افرادی که از دلبستگی ایمن برخوردارند، به جهت پذیرش خویش، از خودتنظیمی لازم برای انجام رفتارهای اخلاقی بهره‌مند هستند و انجام رفتارهای اخلاقی را در جهت رضایت خود به کار می‌گیرند. همچنین، دیگری، در بردارنده نگاه مسئولانه و توأم با همدلی برای دیگران است که بیانگر مراقبت است و افراد با دلبستگی ایمن، به جهت اعتماد به دیگران و نیز پذیرش آنها، در موقعیت‌های اخلاقی احساس وظیفه نموده و خود را ملزم به انجام رفتارهای اخلاقی می‌نمایند. در همین راستا، افراد با دلبستگی ایمن، به تفاوت‌های دیگران احترام می‌گذارند و ملاحظه و تواضع در قبال دیگران را پیشه خود می‌سازند. بنابراین، افراد با دلبستگی ایمن، به انجام رفتارهای اخلاقی مشتاق هستند. آنچه که در این پژوهش نیز، تأیید شده است.

یکی دیگر از یافته‌های پژوهش حاضر، ارتباط منفی و معنادار سبک دلبستگی دوسوگرا با رفتارهای اخلاقی است. یافته‌ای که همسو با نتایج پژوهش گیلاث و همکاران (۲۰۱۰) و محمدعلی پور و همکاران (۱۳۸۹) مبنی بر ارتباط منفی و معنادار سبک دلبستگی دوسوگرا با رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی است. در تبیین این یافته می‌توان گفت؛ افراد نایمن دوسوگرا به جهت اضطراب مداوم و

1. Walker & Pitts

هیجان منفی ناشی از نگرانی برای از دست دادن نگاره دل‌بستگی (بالبی، ۱۹۸۰) و نیز به‌جهت آن‌که توسط مراقبین خود طرد شده‌اند، باورهای منفی در مورد خودشان دارند (شیور و میکولینسر، ۲۰۱۲). همین باور منفی نسبت به خود منجر به ایجاد حساسیت نسبت به واکنش دیگران، نگرانی شدید از طرد شدن و عدم تأیید و نیز بی‌میلی و تردید برای برقراری ارتباط با سایر افراد می‌شود، به‌گونه‌ای که ممکن است فرد دوسوگرا انجام رفتار اخلاقی را، نه به‌جهت رضایت خود، انتخاب نماید و نه به‌دلیل احساس مسئولیت، آن را در اولویت خویش قرار دهد. به‌عبارت دیگر، افراد دوسوگرا، هرگاه در موقعیت‌های اخلاقی مبهم قرار می‌گیرند، به‌دلیل اضطراب و حساسیت بالای ناشی از تمرکز بر دید منفی نسبت به خود و نگرانی نسبت به انتظارات و واکنش‌های دیگران، در قضاوت‌های اخلاقی خود، دچار سردرگمی می‌شوند که نتیجه آن به‌ندرت انتخاب نمودن رفتارهای اخلاقی است (کولوا و همکاران، ۲۰۱۴). بنابراین، بالا بودن سطح دوسوگرایی در افراد منجر به کاهش میزان انتخاب رفتارهای اخلاقی از سوی آنان می‌شود که در این پژوهش نیز قابل مشاهده است.

در پژوهش حاضر، سبک دل‌بستگی اجتنابی با رفتارهای اخلاقی رابطه معنادار نداشت. نتایج پژوهش‌های پیشین در این رابطه متفاوت است. از یک سو، گیلاث و همکاران (۲۰۱۰) ارتباط منفی و معناداری بین سبک دل‌بستگی اجتنابی و رفتار اخلاقی صداقت گزارش نمودند. از سوی دیگر، محمدعلی‌پور و همکاران (۱۳۸۹) ارتباط ضعیفی را بین سبک دل‌بستگی اجتنابی و رفتارهای پرخطر نشان دادند. نتایج متفاوت پژوهش‌ها و نیز تفاوت نمونه‌های مورد مطالعه و ابزارهای مورد استفاده، عدم معناداری این رابطه را در پژوهش حاضر، توجیه می‌کند.

در این پژوهش، سبک دل‌بستگی ایمن قادر به پیش‌بینی همه مولفه‌های بلوغ اخلاقی بود. در این راستا سبک دل‌بستگی ایمن توانست، فراشناخت اخلاقی را به‌صورت مثبت پیش‌بینی کند. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش لینارس و همکاران (۲۰۱۶) که نشانگر ارتباط سبک دل‌بستگی ایمن با فراشناخت است، قرار دارد. در تبیین این یافته باید گفت، مطابق با نظر جانسون - لیرد^۱ (۱۹۸۸) و در راستای مدل‌های فعال درونی بالبی (۱۹۸۰)، مدل‌های ذهنی افراد برخوردار از سبک دل‌بستگی ایمن، می‌توانند در بردارنده بازنمایی‌های گزاره‌ای و تصویری باشند که ارتباط نزدیکی با استدلال‌های مستحکم دارند (جانسون - لیرد، ۱۹۸۸). بدان معنا که مراقبانی که در دسترس و پاسخگو هستند، نوعی احساس امنیت را در کودک ایجاد می‌کنند. افزایش احساس امنیت، کودک را قادر می‌سازد به کاوشگری بپردازد و بتواند به شناخت بیشتر دست پیدا کند که این امر، منجر به ذخیره تجربه‌هایی می‌شود که منابع غنی بازنمایی را برای فرد ایجاد می‌کند و بازنمایی‌های غنی نیز زمینه فرایند حل مسئله را فراهم می‌آورد (جانسون - لیرد، ۱۹۸۸). به‌علاوه، کاوشگری حاصل از دل‌بستگی ایمن باعث می‌شود، فرد، خود و دیگران را درک کند و بفهمد که رفتارشان به وسیله حالات، افکار، احساسات، باورها و امیال خودش سازمان می‌یابند و این در واقع ایجاد نوعی فراشناخت نسبت به خود است (فانگی و باتمن^۲، ۲۰۱۶). از سوی دیگر، افرادی که سبک دل‌بستگی ایمن دارند، دارای مدل درونی فعال یکپارچه‌ای هستند که آنها را قادر می‌سازد، درباره انگیزه‌ها و زمینه‌های اخلاقی بدون درگیری شدید عاطفی، تأمل کنند. بدین ترتیب آنان دارای یک ظرفیت فراشناختی هستند که به آنها کمک می‌کند موقعیت‌های اخلاقی را درک و تحلیل نمایند (گلدوین^۳، ۱۹۸۵، به نقل از ایزوندرن، ۱۹۹۵). بر این اساس وجود رابطه بین دل‌بستگی ایمن و فراشناخت اخلاقی در پژوهش حاضر هم‌راستا با مبانی نظری و شواهد تجربی است.

اما افراد دل‌بسته ایمن علاوه بر مجهز بودن به موتور پردازشگر فراشناخت، دارای هویت اخلاقی نیز هستند. در پژوهش حاضر، سبک دل‌بستگی ایمن هر دو بعد درونی سازی و نماد سازی هویت اخلاقی را نیز پیش‌بینی نمود. این یافته با نتایج پژوهش‌های کوچانسکا (۲۰۰۲)، ناروائیز (۲۰۱۴) و حسن‌نیا و همکاران (۱۳۹۴)، در خصوص ارتباط سبک دل‌بستگی ایمن (کوچانسکا، ۲۰۰۲؛ ناروائیز، ۲۰۱۴؛ حسن‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴) با ابعاد هویت اخلاقی همخوان است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که متناسب با مدل

1. Johnson-Laird
2. Fonagy & Bateman
3. Goldwyn

دو مرحله‌ای کوچانسکا (۲۰۰۲) هویت اخلاقی در یک جهت‌گیری پاسخگویی متقابل ایجاد می‌شود. هرگاه روابط عاطفی والدین با فرزند، دو شاخص پاسخگو بودن و در دسترس بودن در مواقع استرس را دارا باشند (بالی، ۱۹۶۹)، فرزندان در چنین محیطی احساس امنیت می‌کنند، در نتیجه ارتباط توأم با اعتماد از طرف فرزند برقرار می‌شود. در این موقعیت، فرزند حالت گیرنده پیدا می‌کند و ارزش‌های مورد احترام والدین را درونی‌سازی می‌نماید. بنابراین کودکانی که روابط عاطفی، صمیمی و توأم با امنیت با والدین خود دارند، به تدریج ارزش‌ها و قوانین والدین خود را می‌پذیرند و این خود اخلاقی، به عنوان تنظیم‌کننده رفتار اخلاقی وارد عمل می‌شود (کوچانسکا، ۲۰۰۲). به علاوه، آکینو و رید (۲۰۰۲)، معتقدند که این درونی‌سازی به صورت طرحواره‌های اخلاقی در فرد ذخیره می‌گردد و در موقعیت‌های اخلاقی در دسترس فرد قرار می‌گیرد. بنابراین، سبک دلبستگی ایمن می‌تواند منجر به درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی به عنوان یکی از ابعاد هویت اخلاقی گردد. همچنان که اولین مطالعه سیستماتیک در مورد رابطه دلبستگی و درونی‌سازی اخلاق بوسیله استایتون و همکاران (۱۹۷۱؛ به نقل از وان ایجنندورن و وزارت وودسترا، ۱۹۹۵) انجام شد، نشان داد که دلبستگی و اخلاق دو روی یک سکه هستند. از آن جهت که افراد دارای دلبستگی ایمن، گرایش بیشتری به اطاعت از مادر خود دارند و این گرایش را از طریق پیروی از قوانین نشان می‌دهند. همچنین، افراد دلبسته ایمن به دلیل مقبولیت اجتماعی و نیز استقلال هیجانی قادرند صفات اخلاقی را به صورت عینی و عملی نیز نشان دهند و برای معرفی خود به دیگران و اثبات توانایی‌های خود، به خودفریبی یا دیگر فریبی متوسل نمی‌شوند (کولوا و همکاران، ۲۰۱۴). بنابراین، منطقی است که ابعاد هویت اخلاقی از طریق سبک دلبستگی ایمن قابل پیش‌بینی باشد.

افراد با دلبستگی ایمن علاوه بر فراشناخت اخلاقی و آمیختگی خود با مفاهیم اخلاقی، کارآمدی اخلاقی لازم را برای انجام رفتار اخلاقی در موقعیت‌های اخلاقی نیز دارند. این همان چیزی است که یافته پژوهش حاضر نیز از آن حکایت دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که تنها سبک دلبستگی ایمن به نحو مثبت قادر به پیش‌بینی کارآمدی اخلاقی است. این یافته با بخشی از یافته‌های پژوهش اعتمادی و سعادت (۱۳۹۴)، توکلی و همکاران (۲۰۱۴) مبنی بر آن که دلبستگی ایمن پیش‌بینی‌کننده مثبت خودکارآمدی است، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که افراد دارای دلبستگی ایمن، باورهای خودکارآمدی قوی دارند، چرا که تاریخچه بین فردی آنها، توانایی اکتشاف، اعتماد به خود و تلاش برای دستیابی به هدف را نشان می‌دهد (کوگوت، ۲۰۱۶). همچنین، کلید واژه دلبستگی با اعتماد به خود و دیگران مشخص می‌شود، چرا که، دلبستگی ایمن، اساس ایمنی را برای افراد ایجاد می‌کند که با تکیه بر آن، می‌توانند به راحتی دست به اکتشاف و جستجوی محیط اطراف بزنند و همین امر اعتماد به خود و توانایی‌های خود را در افراد تقویت می‌کند و آنها را به این باور می‌رساند که توانایی انجام هر کاری را بدون استرس‌های مزمن دارند. به همین دلیل، این افراد هرگاه در موقعیت‌های اخلاقی قرار می‌گیرند به جهت اعتمادی که به خود دارند، می‌توانند زوایای مختلف موقعیت اخلاقی را درک کنند و در صورت وجود هیجانانگیز منفی، خود را تنظیم و کنترل نمایند (مون، ۲۰۰۵). بنابراین، افراد با دلبستگی ایمن در خود باور کارآمدی اخلاقی را احساس می‌نمایند.

در پژوهش حاضر سبک دلبستگی اجتنابی، از میان مولفه‌های بلوغ اخلاقی تنها قادر به پیش‌بینی بعد درونی‌سازی هویت اخلاقی به صورت منفی بود. در تبیین این یافته می‌توان گفت که افراد با دلبستگی اجتنابی، به دلیل تجربیات محدود و محروم از روابط صمیمانه دوران کودکی، علاوه بر آن که شناخت اخلاقی خوبی بدست نمی‌آورند، و از فراشناخت نیز محرومند، از احساس مسئولیتی که باید در قبال مفاهیم اخلاقی داشته باشند نیز، به نحو شایسته‌ای برخوردار نیستند، به همین دلیل، ممکن است به اهمیت میزان صفات اخلاقی برای خویشتن خود آگاهی نداشته باشند (میکولینسر و همکاران، ۲۰۰۳)، به علاوه، این افراد، دید بدبینانه‌ای نسبت به ماهیت و طبیعت بشر داشته (شیور و میکولینسر، ۲۰۱۲) و به دیگران اعتماد ندارند (ادلستین^۱ و شیور، ۲۰۰۴). در نتیجه آرمان خوب‌بودن و شخصی اخلاقی بودن در خودپنداره این افراد شکل نگرفته است (میکولینسر و همکاران، ۲۰۰۳). لذا، اثر مخرب

رفتارهای غیراخلاقی را بر خود و دیگران درک نمی‌کنند و به همین دلیل عدم انجام رفتارهای اخلاقی را سزاوار سرزنش نمی‌دانند (کولوا و همکاران، ۲۰۱۴). همچنین، سبک دلبستگی اجتنابی، قادر به پیش‌بینی کارآمدی اخلاقی نیست. یافته‌های پژوهش‌های پیشین، در این خصوص نیز، نتایج متفاوت و حتی متناقضی را نشان می‌دهند. برخی پژوهش‌ها، ارتباط منفی و معناداری را یافته‌اند (توکلی و همکاران، ۲۰۱۴؛ مون، ۲۰۰۵) و برخی دیگر، رابطه معناداری را گزارش نکرده‌اند (کوگوت، ۲۰۱۶). برخی نیز، افراد دلبسته اجتنابی را به دلیل اتکا به خود و داشتن حالت تدافعی جهت انکار ضعف خویش، با کارآمدی بالا توصیف نموده‌اند (میکولینسر، ۱۹۹۸؛ به نقل از کوگوت، ۲۰۱۶). بنابراین، متناسب با یافته‌های متفاوت و متناقض پژوهش‌های پیشین که می‌تواند حاکی از دخالت عوامل متعددی مانند اجرای پژوهش در نمونه‌های مختلف و یا به کارگیری ابزارهای متفاوت برای اندازه‌گیری باشد، عدم ارتباط بین دلبستگی اجتنابی و کارآمدی اخلاقی در پژوهش حاضر، دور از انتظار نیست.

سبک دلبستگی دوسوگرا، از میان مولفه‌های بلوغ اخلاقی، قادر به پیش‌بینی فراشناخت اخلاقی و نیز درونی‌سازی هویت اخلاقی به نحو منفی بود. این یافته همسو با یافته‌های پژوهش اوتکالت و همکاران (۲۰۱۶)، کاسیو و مایریزیو (۲۰۱۶) که نشانگر ارتباط منفی سبک دلبستگی دوسوگرا با فراشناخت است، قرار دارد. در واقع، افرادی که دچار دلبستگی نایمن چه از نوع دوسوگرا و چه اجتنابی هستند دارای مدل‌های درونی چندگانه متناقضی هستند (بالبی، ۱۹۷۳) که منجر به در هم آمیختگی و محدودیت افکار (شارپ و فانگی^۱، ۲۰۰۸) و احساسات می‌شود که اثر وضعی این حالت، عدم رشد دانش فراشناخت و شکست در تنظیم شناخت است (لینارس و همکاران، ۲۰۱۶). این افراد به جهت شکل‌گیری نظام تفکرشان در کشاکش بی‌مهری و بی‌توجهی، اضطراب و آسیبی که از تجارب دوران کودکی خود دارند (کاسیو و مایریزیو، ۲۰۱۶)، قادر به تغییر محتوای ذهنی خود نیستند و اغلب فرایندهای تفکر دفاعی^۲ را رشد می‌دهند که منجر به تحریف، نادیده‌گرفتن و محدودیت دسترسی به اطلاعات، قصدها و بازشناسی گزینه‌ها می‌شود (ماین، کاپلان و کسیدی^۳، ۱۹۸۵). این ویژگی‌ها منجر به آن می‌شود که وقتی افراد دلبسته نایمن در موقعیت‌های اخلاقی قرار می‌گیرند، قادر به پردازش دقیق موقعیت و درک آن نباشند و با خودفریبی و فرایندهای تدافعی (ماین و همکاران، ۱۹۸۵)، دانش فراشناختی اخلاقی را تحریف کرده و برای تنظیم شناخت خود دچار محدودیت شوند. نتیجه‌ای که این پژوهش هم آن را مورد تأیید قرار داده است.

افراد با دلبستگی دوسوگرا علاوه بر فراشناخت بسیار ضعیف، در درونی‌سازی هویت اخلاقی نیز دچار مشکل هستند، یافته‌ای که پژوهش حاضر، حاکی از آن است و با یافته‌های نتایج پژوهش کوچانسکا (۲۰۰۲) و ناروائیز (۲۰۱۴) نیز همخوان است. در تفسیر این یافته می‌توان گفت، افراد نایمن دوسوگرا به جهت اضطراب مداوم و ترس ناشی از نگرانی برای از دست دادن نگاره دلبستگی (بالبی، ۱۹۸۰) و نیز به جهت آن که توسط مراقبین خود طرد شده‌اند، باورهای منفی در مورد خودشان دارند که این امر منجر به ایجاد ساختار خود منفی، ساده و بدون پیچیدگی می‌شود، به همین جهت، وقتی در یک رویداد استرس‌زا و مبهم قرار می‌گیرند، توسط افکار و احساسات منفی در هم کوبیده می‌شوند و قادر به تفکیک و جداسازی منابع مربوط به وقایع نیستند (شیور و میکولینسر، ۲۰۱۲). عدم پیچیدگی آنها سبب می‌شود که مفاهیم اخلاقی را به خوبی درک و درونی نکنند و معمولاً دچار عقده‌های روانی و حسادت‌های مفرط شوند (هازن و شیور، ۱۹۸۷). از طرفی، افراد دوسوگرا، به دلیل ترس از طرد شدن توسط دیگران، پایگاه ایمنی برای بدست آوردن کنترل درونی، اکتشاف آزادانه و قدرت استدلال برای دفاع از ایده‌هایشان را ندارند، به همین دلیل حتی به منظور کسب تأیید دیگران (شنگ^۴، ۲۰۱۴) هم قادر به انجام رفتارهای اخلاقی نباشند. آنچه که در نتایج پژوهش حاضر نیز قابل مشاهده است.

همچنین، یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند که سبک دلبستگی دوسوگرا، قادر به پیش‌بینی کارآمدی اخلاقی نیست. شواهد پژوهشی پیشین، در این خصوص، نتایج متفاوتی را نشان می‌دهند. از یک سو، ارتباط منفی و معناداری بین دلبستگی دوسوگرا و

1. Sharp & Fonagy
2. defensive thinking
3. Main & Kaplan, & Cassidy
4. Sheng

خودکارآمدی بدست آمده است (اعتمادی و سعادت، ۱۳۹۴؛ توکلی‌زاده و همکاران، ۲۰۱۵؛ کوگوت، ۲۰۱۶) و از سوی دیگر، ارتباط معناداری در این مورد گزارش نشده است (توکلی و همکاران، ۲۰۱۴؛ مون، ۲۰۰۵). یافته پژوهش حاضر علاوه بر آن که همسو با برخی از پژوهش‌های پیشین است، به‌جهت ماهیت سازه کارآمدی اخلاقی و ویژگی‌های افراد دوسوگرا نیز قابل توجه است. سازه کارآمدی اخلاقی، می‌تواند تحت تأثیر موقعیت‌های اخلاقی مختلف، در نوسان باشد و همچنین، افراد دوسوگرا نیز، تحت تأثیر هیجانات منفی چون اضطراب، کارکردهای متفاوت و غیرقابل پیش‌بینی دارند. احتمالاً عدم قابلیت پیش‌بینی کارکردهای افراد دوسوگرا و عدم ثبات کارآمدی اخلاقی منجر به عدم دسترسی به الگوی مشخصی در ارتباط بین دو سازه شده است. یافته‌ای که در پژوهش حاضر قابل مشاهده است.

دیگر یافته پژوهش حاضر حاکی از آن است که بلوغ اخلاقی (فراشناخت اخلاقی، هویت اخلاقی و کارآمدی اخلاقی) قادر به پیش‌بینی رفتارهای اخلاقی است. نتایج پژوهش حاضر نشان دهنده ارتباط مثبت و معنادار فراشناخت اخلاقی به عنوان یکی از مؤلفه‌های بلوغ اخلاقی با رفتار اخلاقی است. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین از جمله سوانسون و هیل (۱۹۹۳) و ریودی و شوایتزر (۲۰۱۰) که فراشناخت اخلاقی را پیش‌بینی کننده رفتارهای اخلاقی، گزارش نمودند، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت، متناسب با دیدگاه فراشناخت اخلاقی سوانسون و هیل (۱۹۹۳) که مبتنی بر دیدگاه فلاول^۱ (۱۹۷۹) در مورد فراشناخت است. افراد مجهز به فراشناخت اخلاقی، از نقاط قوت و ضعف و حیطه دانش خود آگاهی دارند. همچنین، آنها از انواع تکالیف شناختی و راهبردهای شناختی نیز مطلع هستند (سوانسون و هیل، ۱۹۹۳). بنابراین، هر گاه در موقعیت‌های اخلاقی قرار می‌گیرند، با نظارت بر پردازش‌های شناختی خود، ارزیابی موقعیت، دقت در سنجش اطلاعات و نیز کنترل شناختی، با احتمال بیشتری رفتار اخلاقی را انتخاب نموده و کمتر مرتکب رفتارهای غیر اخلاقی می‌شوند. از همه مهم‌تر، متناسب با دیدگاه انگیزشی - شناختی بلوغ اخلاقی که در پژوهش حاضر بدان پرداخته شده است و بر اساس عاملیت اخلاقی بندورا (۱۹۹۱)، افرادی که در موقعیت‌های اخلاقی، واکنش خود و دیگران را پیش‌بینی می‌کنند، درباره جهت‌ها، پیامدها و معنای برنامه‌ها و اعمال فکر می‌کنند، همچنین، روش‌های گوناگون عمل را در نظر می‌گیرند و ارزش هر روش را مورد سنجش قرار می‌دهند، به احتمال بیشتری رفتارهای اخلاقی را انجام می‌دهند. این افراد سعی دارند بین آنچه می‌اندیشند و آنچه باید عمل کنند، ارتباط ایجاد کنند، بدین صورت که عملی را انجام می‌دهند که برایشان رضایت خاطر و ارزشمندی فراهم آورد و از اعمالی اجتناب می‌کنند که نارضایتی و تحقیر و سرزنش و آسیب به دیگری را در پی داشته باشد، بنابراین، همانگونه که پژوهش حاضر نشان می‌دهد مجهز شدن به چنین ویژگی‌هایی (که از شاخصه‌های فراشناخت است)، انجام رفتارهای اخلاقی را در پی خواهد داشت.

یافته دیگر پژوهش در خصوص ارتباط هویت اخلاقی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بلوغ اخلاقی با رفتارهای اخلاقی، حاکی از آن است که بعد درونی‌سازی هویت اخلاقی قادر به پیش‌بینی رفتارهای اخلاقی است و بعد نمادسازی ارتباط معناداری را با رفتار اخلاقی نشان نداد. این یافته با نتایج پژوهش اسمیت و همکاران (۲۰۱۴) و هاردی و همکاران (۲۰۱۳)، در خصوص ارتباط هویت اخلاقی با رفتارهای اخلاقی، همسو است. در تبیین این یافته باید گفت، متناسب با رویکرد انگیزشی - شناختی بلوغ اخلاقی در پژوهش حاضر، هویت اخلاقی، دارای ماهیت شناختی و انگیزشی است. متناسب با این رویکرد، دانش افراد در مورد خودشان به عنوان عاملین اخلاقی، هم در شناخت اخلاقی و هم در انگیزه اخلاقی برای رفتار اخلاقی، موثر است (آکینو و همکاران، ۲۰۰۹). این بدان معناست که هویت، متشکل از در دسترس‌ترین و بسط‌یافته‌ترین ساختارهای دانش شکل گرفته در فرد است (هانا و همکاران، ۲۰۰۹ب)، بنابراین نفوذ قوی بر چگونگی تنظیم فکر و کنترل رفتار وی، اعمال می‌کند (کارور و شی‌یر، ۱۹۹۸). در واقع، هویت نمی‌تواند از پردازش اخلاقی جدا باشد، به خصوص که کنش‌های اخلاقی و غیراخلاقی همه از خودارزیابی، تأثیر می‌پذیرند (هانا و همکاران، ۲۰۱۱). لذا نقش شناختی هویت در رفتار اخلاقی محرز می‌گردد. اما، هویت اخلاقی به عنوان یک منبع انگیزشی نیز برای رفتار اخلاقی، عمل می‌کند.

بدین معنا که افرادی که مجهز به هویت اخلاقی هستند، نه تنها در قبال انجام کارهای اخلاقی احساس مسئولیت می‌کنند، بلکه انجام عمل اخلاقی را در واقع همسویی با خود ایده‌آل (آکینو و رید، ۲۰۰۲) تلقی کرده و از انجام آن، احساس رضایت می‌نمایند. هرگونه شکافی میان خود کنونی و خود ایده‌آل فرد، عاطفه منفی ایجاد می‌نماید. به همین دلیل است که افراد برخوردار از هویت اخلاقی، حتی بدون دریافت پاداش هم به انجام کارهای اخلاقی مبادرت می‌ورزند (هاردی و همکاران، ۲۰۱۳). در پژوهش حاضر بعد درونی‌سازی هویت اخلاقی با رفتارهای اخلاقی ارتباط مثبت نشان داد. افرادی که ارزش‌های اخلاقی در آن‌ها درونی‌شده است، توانایی درک دردهای دیگران را دارند و و رفتاری مهربانانه و توأم با مراقبت دارند، این افراد نسبت به حقوق دیگران احترام قائل بوده و با عدالت برخورد می‌کنند، چنین افرادی به جامعه و گروهی که عضو آن هستند عشق می‌ورزند، نسبت به اصول آن پایبندی دارند. آنها نمایش صحیحی از اطاعت و دفاع در قبال روابط سلسله مراتبی دارند و برای مقابله با آلودگی‌ها و بی‌اخلاقی‌های مادی و معنوی فعال هستند (اسمیت و همکاران، ۲۰۱۴).

همان‌گونه که بیان شد یافته دیگر پژوهش حاکی از آن است که بعد نمادسازی هویت اخلاقی (به عنوان بخشی از بلوغ اخلاقی) قادر به پیش‌بینی رفتار اخلاقی نیست. در تبیین این یافته باید گفت بلوغ اخلاقی نشانگر پختگی فرد و نهادینه شدن دانش اخلاقی در فرد است بنابراین، افرادی که به لحاظ اخلاقی به بلوغ رسیده‌اند، هویت اخلاقی‌شان به شکل درونی شدن صفات اخلاقی نمود پیدا می‌کند و این صفات منجر به بروز رفتارهای اخلاقی می‌شود. در حالی که، نمادسازی که صرفاً بروز صفات اخلاقی در ظاهر است، می‌تواند در این مقوله ننگد. به‌علاوه، هویت‌های اخلاقی افراد می‌توانند در محتوا با هم متفاوت باشند (بالاسی، ۲۰۰۹). یعنی ممکن است محتوای هویت اخلاقی فردی بر انصاف و دیگری بر عدالت پایه‌ریزی شده باشد (مک‌فران و همکاران، ۲۰۱۰). بنابراین، ممکن است که به‌جهت محتواهای خاص هویت‌های اخلاقی افراد، نمادی سازی آنها که جلوه اخلاق در ظاهر و رفتار بیرونی است (آکینو و رید، ۲۰۰۲) نیز، متفاوت باشد و نتواند به‌صورت هماهنگ ارتباط خود را با رفتار اخلاقی نشان دهد.

نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که کارآمدی اخلاقی به‌عنوان آخرین مؤلفه بلوغ اخلاقی با رفتارهای اخلاقی، رابطه مثبت و معنادار دارد. این یافته با نتایج پژوهش هانا و اولیو (۲۰۱۰) در خصوص ارتباط کارآمدی اخلاقی با رفتارهای اخلاقی همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت، مطابق با نظر بندورا (۱۹۹۱) خودتنظیمی موثر رفتار، نه تنها نیازمند مهارت‌های خودتنظیمی است. بلکه نیازمند باور قوی فرد به قابلیت‌های خود برای اعمال کنترل شخصی بر رفتار است. بنابراین، باور افراد در مورد کارآمدی‌شان در اعمال کنترل بر انگیزه، الگوهای فکری و عملکرد، نقشی مهم در عاملیت اخلاقی ایفا می‌کند. کارآمدی اخلاقی که خود زیرمجموعه‌ای از خودتنظیمی اخلاقی است دارای دو بعد است که یک بعد منفی و بازدارنده است و بعد دیگر مثبت و منجر به ارتقا عملکرد می‌شود (بندورا، ۲۰۰۸). منظور از بعد منفی و بازدارنده کارآمدی، باور فرد به توانایی‌های خود و کنترل درونی خویش، برای عدم ارتکاب رفتارهای غیراخلاقی است و مراد از بعد مثبت کارآمدی، باور فرد به توانایی خویش و برنامه‌ریزی برای انجام رفتار اخلاقی است. بنابراین، کارآمدی اخلاقی، نگرش «توانستن» را افزایش می‌دهد و اعتماد به نفس شخص را در استفاده از مهارت‌های لازم برای مواجهه با معضلات اخلاقی، بالا می‌برد (رابرتز، ۲۰۱۵). افراد با کارآمدی اخلاقی بالا، بیشتر احتمال دارد که درک همه‌جانبه‌ای از موقعیت‌های اخلاقی داشته باشند و همچنین آنچه را که ممکن است اتفاق بیفتد، مدیریت نمایند. این افراد هنگامی که با مشکل مهم، پیچیده و بدتعریف‌شده مانند معضل اخلاقی مواجه می‌شوند، استقامت می‌کنند (رابرتز، ۲۰۱۵). به‌همین دلیل است که جنبه‌نگس و همکاران (۲۰۱۵)، کارآمدی اخلاقی را یک جنبه قدرتمند از خود اخلاقی می‌دانند و آن را محرک مهمی برای رفتار اخلاقی، تلقی می‌کنند. در واقع، افراد کارآمد، در موقعیت‌های اخلاقی، انگیزه بالایی برای سازماندهی امور دارند، آنها بلند همت هستند و همین امر، موجب تمرکز این افراد، جهت به سرانجام رساندن امور و ثابت قدمی آنها در جهت دستیابی به ارزش‌های ایده‌آل خود است. همچنین، هانا و اولیو (۲۰۱۰)، مطرح می‌کنند که کارآمدی اخلاقی، احساسی از کنترل ادراک‌شده و توانایی برای عملکرد را فراهم می‌آورد و این احساس توانایی، ارتباط بین انگیزه و عمل اخلاقی را توضیح می‌دهد. بدان معنا که افراد کارآمد به‌لحاظ اخلاقی، هرگاه در موقعیت‌های اخلاقی قرار می‌گیرند به جهت باوری که نسبت به خود دارند، می‌توانند زوایای مختلف موقعیت اخلاقی را درک کنند،

برای رسیدن به هدف دلخواه خود برنامه‌ریزی کنند، مشکلات و موانع موجود را حل و فصل نمایند، از ترغیب‌های کلامی دیگران جهت موفقیت در آن موقعیت‌ها بهره ببرند و در صورت وجود هیجانات منفی، خود را تنظیم و کنترل نمایند (مون، ۲۰۰۵)، تا از این طریق به عمل اخلاقی دست یابند. بنابراین، کارآمدی اخلاقی به‌عنوان بعد انگیزشی بلوغ اخلاقی، قادر به پیش‌بینی رفتارهای اخلاقی است؛ آنچه که نتایج این پژوهش نیز، نشان می‌دهد.

در خصوص سوال پژوهش که کدام مولفه بلوغ اخلاقی؛ نقش بیشتری در پیش‌بینی رفتار اخلاقی دارد، می‌توان گفت، مدل پژوهش حاضر توانست ۶۰ درصد از واریانس رفتارهای اخلاقی را تبیین کند و فراشناخت اخلاقی در میان مؤلفه‌های بلوغ اخلاقی بیشترین اثر را بر رفتار اخلاقی نشان داد. این یافته حاکی از آن است که فراشناخت که مهارت شناختی سطح بالا تلقی می‌شود، اساس انتخاب رفتارهای اخلاقی را به خود اختصاص داده است و بیانگر اهمیت تفکر عمیق، تحلیل موشکافانه و انتخاب‌های اخلاقی مبتنی بر شناخت سطح بالاست. افراد با شناخت سطح بالا هرگاه در موقعیت‌های اخلاقی قرار می‌گیرند، بر نقاط قوت و ضعف خویش آگاهی دارند، چرایی و چگونگی موقعیت‌های اخلاقی را درک می‌کنند و با نظارت بر تمایلات و احساسات، تعصبات و سوگیری‌های خود را کاهش می‌دهند و در نهایت رفتار اخلاقی را انتخاب می‌نمایند. از سوی دیگر ونیمن و الشوت^۱ (۱۹۹۹) معتقدند که وقتی پیچیدگی یک تکلیف یا یک فعالیت در یک حوزه مشخص، از یک آستانه خاص فراتر رود، تأثیر هوش عمومی بر پردازش اطلاعات کاهش می‌یابد، در حالی که تأثیر فراشناخت، افزایش می‌یابد. موقعیت‌های اخلاقی به جهت ابهام و پیچیدگی‌شان، نیازمند فراشناخت اخلاقی هستند و این اهمیت فراشناخت اخلاقی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

نتایج پژوهش حاضر می‌تواند به‌لحاظ کاربردی، اطلاعات مهمی را برای دست‌اندرکاران حوزه تعلیم و تربیت و سیاست‌گذاران حوزه اخلاق، فراهم آورد. با توجه به آن که در پژوهش حاضر سبک‌های دل‌بستگی اثرات مستقیم و غیر مستقیم بر رفتارهای اخلاقی نشان دادند، لازم است برنامه‌های آموزش خانواده به‌نحو گسترده‌ای اجرا شود و آگاهی لازم به والدین در خصوص به‌کارگیری روش‌های مناسب فرزندپروری و تأکید بر کیفیت ارتباط با فرزندان داده شود. از این طریق، می‌توان به خانواده‌ها کمک نمود ملزومات سبک دل‌بستگی ایمن را بشناسند و در ارتباط با فرزندان خود به‌کار گیرند. یکی از مؤلفه‌های بلوغ اخلاقی در این پژوهش که نقش بسزایی در بروز رفتارهای اخلاقی داشت، فراشناخت اخلاقی است. به جهت آنکه فراشناخت می‌تواند، فرد را به خودکنترلی و خودآموزی مجهز کند به نحوی که فرایندهای شناختی خود را در جهت انتخاب‌های اخلاقی شایسته، هدایت، نظارت و اصلاح کند، و نیز با توجه به قابل آموزش بودن فراشناخت، می‌توان اول، تدابیری را جهت تلفیق این مفهوم در برنامه‌های درسی، اتخاذ نمود. دوم، در دانشگاه‌ها فعالیت‌هایی تدارک دیده شود تا با ایجاد چالش در شناخت افراد، آنها را به لزوم دارا بودن فراشناخت و نیز بهره‌گیری از راهبردهای فراشناختی در تصمیمات اخلاقی، ترغیب نماید و سوم، علاوه بر نظام آموزشی، آموزش فراشناخت می‌تواند در خانواده (از طریق فرزندپروری) و جامعه (از طریق رسانه‌ها و ارتباطات) نیز صورت پذیرد. همچنین، در پژوهش حاضر، درونی‌سازی هویت اخلاقی نیز از عوامل مؤثر بر رفتار اخلاقی بود. از آنجا که درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی منجر به ایجاد تعهد استوار نسبت به خود و دیگران می‌شود و رفتارهای اخلاقی را در پی دارد، شایسته است که خانواده‌ها با التزام به اخلاق، درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی را در فرزندان تحقق بخشند. همچنین، نظام آموزشی می‌تواند با آموزش در زمینه ارزش‌های اخلاقی و پیامد آنها و نیز معرفی الگوهای اخلاقی، این مهم را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد.

پر واضح است که هر کار پژوهشی با محدودیت‌هایی همراه است که ممکن است بر فرآیند پژوهش اثر بگذارد. اما کاهش این موانع و تبدیل تنگناها به فرصت، مستلزم شناسایی دقیق آنهاست. این پژوهش هم با محدودیت‌هایی رو برو بود که در ادامه بیان می‌گردد: عدم امکان اجرای مجدد پرسش‌نامه‌ها که منجر به استفاده صرف از آلفای کرونباخ برای بررسی پایایی گردید. شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر، فقط از دانشجویان دوره کارشناسی بودند، بنابراین لازم است در تعمیم نتایج به سایر دوره‌های

^۱. Veenman & Elshout

تحصیلی جانب احتیاط را رعایت نمود. اتکای یافته‌های پژوهش به گزارش‌های شخصی و عدم استفاده از سایر روش‌های گردآوری داده‌ها که می‌تواند نتایج را تحت تأثیر قرار دهد. از آنجا که پژوهش‌های مدل‌یابی بر مبنای همبستگی هستند، بنابراین باید استنباط‌های علی از نتایج آنها با احتیاط صورت گیرد.

(این مقاله مستخرج از رساله دکتری روانشناسی تربیتی است)

منابع

- هرگنهان، بی. آر؛ و السون، متیو اچ. (۲۰۰۹ / ۱۳۹۴). **مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری**. ترجمه علی اکبر سیف، تهران، نشر دوران.
- شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی ال. (۲۰۱۳ / ۱۳۹۶). **نظریه‌های شخصیت**. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ویرایش.
- برک، لورا. (۲۰۰۵ / ۱۳۹۲). **روان‌شناسی رشد؛ از لقاح تا کودکی**. ترجمه: یحیی سید محمدی. تهران: نشر ارسباران.
- هاشمی، رویا؛ و محمد زاده، جهان‌شاه. (۱۳۹۶). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی با خشم در دانش‌آموزان دختر: نقش میانجی خودکنترلی. **دانشگاه علوم پزشکی ایلام**، ۵(۲۵)، ۱۷۰-۱۷۹.
- حسن‌نیا، سمیه، خرمایی، فرهاد. و شیخ‌الاسلامی، راضیه. (۱۳۹۴). رابطه علی سبک‌های دلبستگی با بنیان‌های اخلاقی از طریق واسطه‌گری هویت اخلاقی. **فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی**، ۵، ۱۸، ۹۸-۷۵.
- ثابت، مهرداد؛ دلاور، علی؛ پاشا شریفی، حسن؛ و خوش‌نویسان، زهرا (۱۳۹۴). ساخت و رواسازی مقیاس رفتار اخلاقی. **فصلنامه روان‌شناسی تربیتی**، ۲۳، ۳۷-۲۷.
- اعتمادی، عذرا؛ و سعادت، سجاد. (۱۳۹۴). نقش سلامت خانواده و سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی خودکارآمدی تحصیلی دانشجویان. **راهبردهای آموزش در علوم پزشکی**، ۸(۴)، ۲۰۱-۱۹۵.

- Ainsworth, M. M., Blehar, E. Waters, & S. Wall. (1978). Patterns of Attachment (Erlbaum, Hillsdale, N J (Eds.), *Handbook of learning disabilities*, 2nd edn. Guilford Press, New York, pp 278-292.
- Alessandri, G., Caprara, G. V., Eisenberg, N., & Steca, P. (2009). Reciprocal relations among self-efficacy beliefs and prosociality across time. *Journal of Personality*, 77(4), 1229-59.
- Aquino, K., & Reed, A., II. (2002). The self-importance of moral identity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83, 1423-1440.
- Aquino, K., Freeman, D., Reed, A., Lim, V. K. G., Felps, W. (2009). Testing a social-cognitive model of moral behavior: The interactive influence of situations and moral identity centrality. *Journal of Personality and Social Psychology*, 97, 123-141.
- Bandura, A. (1991). Social cognitive theory of moral thought and action. In W. M. Kurtines & J. L. Gewirtz (Eds.), *Handbook of moral behavior and development* (Vol. 1, pp. 45-103). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Bandura, A. (2008). Reconstrual of "free will" from the agentic perspective of social cognitive theory. In J. Baer, J. C. Kaufman, & R. F. Baumeister (Eds.), *Are we free? Psychology and free will* (pp. 86-127). NY: Oxford University Press.
- Blasi, A. (1980). Bridging moral cognition and moral action: A critical review of the literature. *Psychological Bulletin*, 88, 1-45.
- Blasi, A. (2009). Moral reasoning and the moral functioning of mature adults. In D. Narvaez & D.K. Lapsley (Eds.), *Personality, identity and character: Explorations in moral psychology* (pp. 396-440). New York: Cambridge University Press.
- Bowlby, J. (1969) *Attachment and Loss: Vol. 1. Attachment*. Basic Books, New York.
- Bowlby, J. (1980) *Attachment and Loss, vol. 3: Loss: Sadness and Depression*, London: Hogarth, and New York: Basic Books.
- Brennan, K. A., & Morris, K. A. (1997). Attachment styles, self-esteem, and patterns of seeking feedback from romantic partners. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 23(1), 23-31.
- Carver, C. S., & Scheier, M. F. (1998). *On the self-regulation of behavior*. New York: Cambridge University Press.
- Cascio, M. I., & Maurizio, A. S. (2016). The relationship between attachment styles, emotional dysregulation, and

- metacognitive functions in patients with personality disorders. *Journal of Psychology & Psychotherapy*, 6(3), 1-6.
- Cohen, T. R., Panter, A. T., Turan, N., Morse, L., & Kim, Y. (2014). Moral character in the workplace. *Journal of Personality and Social Psychology*, 107(5), 943-63.
- Dubinsky, A. J., & Loken, B. (1989). Analyzing ethical decision making in marketing. *Journal of Business Research*, 19(2), 83-107.
- Edelstein, R. S., & Shaver, P. R. (2004). Avoidant Attachment: Exploration of an Oxymoron. In D. J. Mashek, A. P. Aron (Eds.), *Handbook of closeness and intimacy* (pp. 397-412). Mahwah, NJ US: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Eden, D. (2001). Means efficacy: External sources of general and specific subjective efficacy. In M. Erez, U. Kleinbeck, & H. Thierry (Eds.), *Work motivation in the context of a globalizing economy*: 65-77. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Erzen, E., & Odaci, H. (2016). The effect of the attachment styles and self-efficacy of adolescents preparing for university entrance tests in Turkey on predicting test anxiety. *Educational Psychology*, 36 (10), 1728-1741.
- Flavell, J. H. (1979). Metacognition and cognitive monitoring: A new area of cognitive-developmental inquiry. *American Psychologist*, 34, 906-911.
- Fonagy, P., & Bateman, A. W. (2016). Adversity, attachment, and mentalizing. *Comprehensive Psychiatry*, 64, 59-66.
- Gillath, O., Sesko, A. K., Shaver, P. R., & Chun, D. S. (2010). Attachment, authenticity, and honesty: Dispositional and experimentally induced security can reduce self- and other-deception. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98(5), 841-855.
- Guerrero, L. K., & Jones, S.M. (2003). Differences in one's own and one's partner's perceptions of social skills as a function of attachment style. *Communication Quarterly*, 51(3), 277-282.
- Hannah, S. T., Avolio, B. J., & May, D. R. (2011). moral maturation and moral conation: A capacity approach to explaining moral thought and action. *Academy of Management Review*, 36(4), 663-685.
- Hannah, S. T., Woolfolk, R. L., & Lord, R. L. (2009b). Leader self-structure: A framework for positive leadership. *Journal of Organizational Behavior*, 30, 269-290.
- Hardy, S. A., Francis, S. W., Zamboanga, B. L., Kim, S. Y., Anderson, S. G., & Forthun, L. F. (2013). The roles of identity formation and moral identity in college student mental health, health risk behaviors, and psychological well-being. *Journal of Clinical Psychology*, 69, 364-382.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3), 511-524.
- Jennings, P. L., Mitchell, M. S., & Hannah, S. T. (2015). The moral self: A review and integration of the literature. *Journal of Organizational Behavior*, 36.1-65.
- Johnson-Laird, P.N. (1988). *Mental models: towards a cognitive science of language, inference and consciousness*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Kahneman, D. (2003). A perspective on judgment and choice: Mapping bounded rationality. *American Psychologist*, 58(9), 697.
- Karataş Y. & Sarıcam, H. (2016). The relationship between moral maturity and sense of responsibility and behaviors of responsibility in gifted children. *Global Journal of Psychology Research*, 6(1), 10-19.
- Kline, R. B. (2011). *Principles and practice of structural equation modeling*. New York The Guilford Press.
- Kochanska, G. (2002a). Committed compliance, moral self and internalization: A mediated model. *Developmental Psychology*, 38, 339-351.
- Kogut, E. (2016). Adult attachment styles, self-efficacy, and causal attributional style for achievement-related failures. *Learning and Individual Differences*, 50, 64-72.
- Koleva, S., Iyer, R., Graham, J., Selterman, D., & Ditto, P. (2014). The moral compass of insecurity: Anxious and avoidant attachment predict moral judgment. *Social Psychological and Personality Science*, 2(5), 185-194.
- Linares, L., Jauregui, P., Herrero-Fernández, D., & Estévez, A. (2016). Mediating role of mindfulness as a trait between attachment styles and depressive symptoms. *The Journal of Psychology*, 150(7), 881-896.
- Main, M., Kaplan, N., & Cassidy, J. (1985) 'Security in infancy, childhood and adulthood: a move to the level of representation', in I. Bretherton and E. Waters (eds) *Growing Points of Attachment Theory and Research, Monographs of the Society for Research in Child Development*, 50 (1-2), 66-104.
- Matsuba, M. K., Murzyn, T., & Hart, D. (2011). A model of moral identity: applications for education. *Advances in Child Development and Behavior*, 40, 181-207.
- McAdams, D., Anyidoho, N., Brown, C., Huang, Y., Kaplan, B., & Machado, M. (2004). Traits and stories: Links between dispositional and narrative features of personality. *Journal of Personality*, 72, 761-784.

- McDade, E. M. (2013). *The impact of self-reported attachment style on aggression and depressed mood in urban african american adolescents*. degree of Doctor of Philosophy Nursing. The University of Michigan.
- McMahon, J. M., & Good, D. J. (2015). The moral metacognition scale: Development and validation. *Ethics & Behavior*, 26(5), 357-394.
- Mikulincer, M., Gillath, O., Sapir-Lavid, Y., Yaakobi, E., Arias, K., Tal-Aloni, L., & Bor, G. (2003). Attachment theory and concern for others' welfare: evidence that activation of the sense of secure base promotes endorsement of self-transcendence values. *Basic And Applied Social Psychology*, 25(4), 299-312.
- Moon, A. E. (2005). *Influences on career self-efficacy: Examining attachment styles and optimism in a moderator model*. degree of Master of Science .Virginia Commonwealth University.
- Narvaez, D. (2010). Moral complexity: The fatal attraction of truthiness and the importance of mature moral functioning. *Perspectives on Psychological Science*, 5(2), 163-181.
- Narvaez, D. (2014). Natural morality, moral natures and human flourishing. In B. Musschenga & A. van Harskamp (Eds.), *Why be moral? On the capacities and conditions for being moral*. Heidelberg, Germany: Springer.
- uu cci L. & Turi,l, E. (1993). God's word, religious rules, and their relation to Christian and Jewish children's concepts of morality. *Child Development*, 64, 1475-1491.
- Outcalt, J., Dimaggio, G., Popolo, R., Buck, K., Chaudoin-Patzoldt, K. A., Kukla, M., Olesek, K. L., ... Lysaker, P. H. (2016). Metacognition moderates the relationship of disturbances in attachment with severity of borderline personality disorder among persons in treatment of substance use disorders. *Comprehensive Psychiatry*, 64, 22-28.
- Rai, T. S., & Holyoak, K. J. (2013). Exposure to moral relativism compromises moral behavior. *Journal of Experimental Social Psychology*, 49(6), 995-1001.
- Reimer, K. S., DeWitt, G. B. M., & Walker, L. J. (2009). Developing conceptions of moral maturity: traits and identity in adolescent personality. *The Journal of Positive Psychology*, 4(5), 372-388.
- Reimer, K. S., Young, C., Birath, B., Spezio, M. L., Peterson, G., Van, S. J., & Brown, W. S. (2012). Maturity is explicit: Self-importance of traits in humanitarian moral identity. *The Journal of Positive Psychology*, 7(1), 36-44.
- Reimer, L. C., & Reimer, K. S. (2015). Maturity is coherent: Structural and content-specific coherence in adolescent moral identity. *The Journal of Positive Psychology*, 10(6), 543-552.
- Rest, J. R. (1986). *Moral development: Advances in research and theory*. New York: Praeger.
- Rest, J.R., Narvaéz, D., Bebeau, M. & Thoma, S.J. (1999). *Postconventional moral thinking: A neoKohlbergian approach*. Mahwah, NJ; Lawrence Erlbaum Associates.
- Reynolds, S. J., & Ceranic, T. L. (2007). The effects of moral judgment and moral identity on moral behavior: An empirical examination of the moral individual. *Journal of Applied Psychology*, 92(6), 1610-1624.
- Roberts, V.L.(2015). *Investigating the process of ethical decision-making: how moral agency and moral identity influence moral imagination*. Ph.D Thesis, University of Melbourne.
- Ruedy, N. E., & Schweitzer, M. E. (2010). In the Moment: The effect of mindfulness on ethical decision making. *Journal of Business Ethics*, 95, 73-87.
- Ruiter, C., & IJzendoorn, M. H. (1993). *Attachment and cognition*. Oxford: Pergamon Press.
- Schunk, D.H., & Zimmerman, B. (2005). Competence and control beliefs: Distinguishing the means and ends. In P.A. Alexander & P.H. Winne (Eds.), *Handbook of educational psychology* (2nd ed.,pp. 349-367). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Shacklock, A., Manning, M., & Hort, L.(2013). Self-efficacy as an intervening variable between ethical work climate and decision making. *Journal of Social & Behavioural Research in Business*. 4(2), 1-13.
- Sharp, C., & Fonagy, P. (2008). The Parent's capacity to treat the child as a psychological agent: Constructs, measures and implications for developmental psychopathology. *Social Development*, 17(3), 737-754.
- Shaver, P. R., & Mikulincer, M. (2012). An attachment perspective on morality: trengthening authentic forms of moral decision making. In M. Mikulincer & P. R. Shaver (Eds.), *The social psychology of morality: Exploring the causes of good and evil*. (pp. 257-274). Washington, DC US: American Psychological Association.
- Shaver, P., & Mikulincer, M. (2009). What's insid the minds of securely and insecurely attached people? The secure-base script and its associations with attachment-style imensions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 97, 615-633.
- Sheng, Sh. (2014). *Attachment styles and identity status: An exploratory study*. Research Thesis. The Ohio State University.
- Siegal, M., & Francis, R. (1982). Parent-child relations and cognitive approaches to the development of moral judgment and behavior. *British Journal of Psychology*, 73, 285-294

- Simpson, J. A. (2015). *Attachment theory and research*. Guilford Publications.
- Simpson, J. A., Rholes, W.S., Orina, M.M., & Grich, J. (2002). Working models of attachment, support giving, and support seeking in a stressful situation. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 28(5), 598-608.
- Smith, I. H., Aquino, K., Koleva, S., & Graham, J. (2014). The moral ties that bind . . . Even to out-groups: The interactive effect of moral identity and the binding moral foundations. *Psychological Science Cambridge*, 25(8), 1554-1562.
- Spinrad, T.L., Eisenberg, N., Gaertner, B., Popp, T., Smith, C.L., Kupfer, A., Greving, K., Liew, J., & Hofer, C. (2007). Relations of maternal socialization and toddlers' effortful control to children's adjustment and social competence. *Developmental Psychology*, 43, 1170- 1186.
- Swanson, H. L., & Hill, G. (1993). Metacognitive aspects of moral reasoning and behavior. *Adolescence*, 28(111), 11-35.
- Tavakolizadeh, J., Tabari, J., & Akbari, A. (2015). Academic self-efficacy: Predictive role of attachment styles and meta-cognitive skills. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 171(4), 113-120.
- Thiel, C. E., Bagdasarov, Z., Harkrider, L., Johnson, J. F., & Mumford, M. D. (2012). Leader ethical decision-making in organizations: Strategies for sensemaking. *Journal of Business Ethics*, 107, 49-64.
- Toner, I. J., & Potts, R. (1981). The effect of modeled rationales on moral behavior, moral choice, and level of moral judgment in children. *Journal of Psychology*, 107(2), 153-162.

